

"مجموعه گرد آوری شده"
"دنیایی که آنقدر زیباست و پر از عجایب...."

گرد آوری و تالیف: دکتر بهاره دادرس
با همکاری و طرح از: مهرزاد ش

دکتر بهاره دادرس

"مجموعه گرد آوری شده"

"دنیایی که آنقدر زیباست و پر از عجایب..."

گرد آوری و تحلیل : دکتر بهاره دادرس

با همکاری و طرح از : مهرزاد.ش

مقدمه:

این مجموعه برای تست... آری!!! دقیقاً برای خود تو.....

تویی که سالهاست زانوی غم در بغل گرفته ای... تویی که سالهاست سر در گریبان
فویض فرو برده ای

تویی که از نداشته ها و کمبودهایت می نالی.....

تویی که احساس می کنی هیچ کسی نیست که ترا دوست داشته باشد و به فکر تو
باشد.....

تویی که فکر میکنی کسی تو و احساسات تو را درک نمی کند.....

تویی که حس میکنی هیچ کسی تو را دوست ندارد... کسی تو و حس تو و دنیای اختصاص
تو را نه می خواهد و نه می فهمد.....

برای تو که فکر میکنی در دنیا جزو فراموش شدگان و نفرین شدگان هستی.....

این مجموعه دقیقاً برای تست!!!

برای تو تا شاید بوسیله آن بتوانم به تو بگویم جهان هنوز هم زیباست...هنوز هم جای
زیبایی برای زیستن هست....

و اینکه هنوز هم هستند کسانی که تو را دوست دارند و به یار تو هستند....و تو و تمامی
خواسته هایت برای آنها مقترم و عزیز است.....

پس از تو دعوت میکنمدعوت میکنم به خواندن این مجموعه.... باشد که امیدی باشد
برای اینکه دوباره بشود تو را خندان و امیدوار دیر....

چرا که با خنده تو....با خنده تک تک افراد....

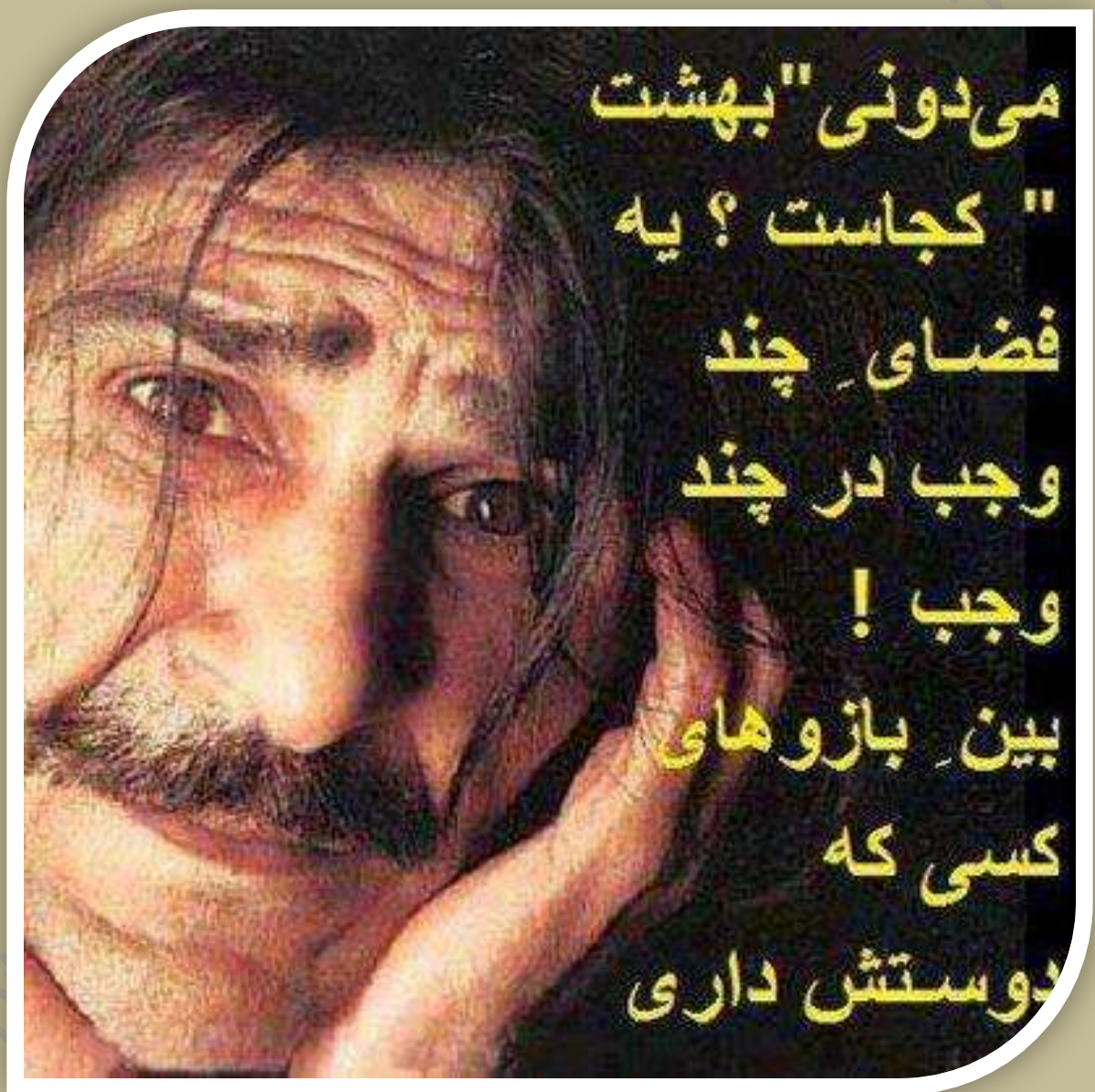
دنیا خواهد خندید.....

و خدا نیز با ما و برای ما شاد خواهد شد و خواهد خندید.....

برای تو که خودت دنیایی هستی....

مثل همه.....

"دکتر بهاره دادرس"





به گزارش ایرانتو به نقل از

USA Today

باربارا و پاد سوپر "هیچ مشکلی در به یار آوردن روز تولد فرزندانشان ندارند. چرا که"،
هر سه بچه آنها دقیقاً در یک شماره از روز، ماه و سال به دنیا آمده اند که به اعتقاد
خیلی از مردم، خوش شانسی محسوب می شود

فرزند اول آنها در هشتم ماه آگوست 2008، یعنی 8/8/8، فرزند دوم آنها در
نهم سپتامبر 2009، یعنی 9/9/9 و اخیراً فرزند سومشان در روز دهم اکتبر 2010،
یعنی 10/10/10 متولد شد.

تنها 12 روز در هر قرن، عدد روز، ماه و سال در تقویم یکسان می شود و احتمال اینکه
یک خانواده در سه روز از آن 12 روز، صاحب فرزند شوند، یک به 50 میلیون است.

زوج های بسیاری در کشورهای مقتلف، از جمله آسیای شرقی، بفاطر خوش یمنی،
عروسی خود را در چنین روزهایی برگزار می کنند.



نگاهی به تابوی سقط جنین در ایران

بر اساس آمار منابع وابسته به وزارت بهداشت، روزی ۲۰۰ سقط غیر قانونی در ایران انجام می شود

براساس اعلام وزارت بهداشت بیش از ۲۳ درصد مرگ و میر کودکان در ایران به دلیل ناهنجاریهای مادرزادی است، و بنا بر برقی از گزارش ها حدود نیمی از والدینی که نیاز به دریافت مجوز سقط جنین دارند به دلیل مراجعه پس از چهارماهگی جنین موفق به دریافت مجوز سقط نمی شوند.

آمار پزشکی قانونی در ایران نشان می دهد که بیش از یک هزار سقط جنین قانونی در سه ماهه اول امسال در ایران انجام شده ، و در کل سال گذشته، آمار سقط جنین قانونی در مراکز درمانی تنها بیش از "سه هزار" مورد بوده است.

این در حالی است که براساس آمار منابع وابسته به وزارت بهداشت و درمان "آمار سقط غیر قانونی ۸۰ هزار مورد در ایران است یعنی روزی ۲۰۰ سقط غیر قانونی."

آذر ۳۳ ساله یکی از زنانی است که سقط جنین انجام داده است او چندی پیش متوجه شد که برای بار دوم حامله شده، در حالیکه پسرش مانی هنوز شش ماهگی اش تمام نشده است.

آذر به بی بی سی فارسی گفت: "آمارگی بچه تازه ای را به لحاظ مالی، رسیدگی و مراقبت نداشتیم. به همین دلیل با توافق شوهرم تصمیم به سقط جنین گرفتیم."

از طریق یکی از دوستانم به دکتر زنانی که در مطب اقدام به سقط جنین می کرد معرفی شدم و بعد از طی یک سری مراحل و دادن تعهد نامه که اگر اتفاقی افتاد اجازه شکایت نداریم اقدام به سقط کردم "

براساس قانون مصوب مجلس در سال ۱۳۸۴ سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی قبل از چهار ماهگی جنین با رضایت والدین انجام می شود.

آذر از راه تزریق آمپول سقط جنین کرده و این راه را ارزانتر از خوردن دارو می داند و اضافه می کند که در یک ماه گذشته با وجود اینکه دکتر گفت مراحل سقط، کامل و بدون هیچ مشکلی طی شده ، نگران است که نتواند مجدد حامله شود.

این زن ۳۳ ساله ادامه می دهد: "خانواده من و همسرم سنتی هستند اگر متوجه شوند که ما دست به این اقدام زده ایم برافروزدی خواهند کرد. اما من و شوهرم با توجه به شرایط موجود چاره ای دیگری نداشتیم که یک میلیون تومان " برای سقط جنین بدهیم و مشکلات بعدی به دنیا آمدن بچه تازه را نداشته باشیم

برای سقط جنین در ایران ۲۸ مورد بیماری مادرزادی ژنتیکی برای جنین و ۲۲ مورد بیماری جدی داخلی ، روماتیسمی و عصبی عضلانی برای مادر در نظر گرفته شده که تا پیش از چهار ماهگی نوزاد امکان سقط را فراهم می کند

اما این بیماری ها تا قبل از چهار ماهگی نوزاد مقدر قابل کشف است و آیا ایران دارای این امکانات تشفیعی هست؟

دکتر شهره بسکی، متخصص زنان در لندن با تاکید بر اینکه

"تست غربالگری در ایران وجود ندارد" می گوید:

"تست فونی در ابتدای حاملگی برای همه زنان باردار در ایران انجام می شود و اکثر بیمه های درمانی نیز سونوگرافی را تحت پوشش قرار می دهند."

اما تست های مرسوم برای حاملگی در ماههای ۱۱ هفتگی به بعد به گفته خانم بسکی تنها برای آن دسته از زنان بارداری که از لحاظ مالی تامین هستند امکان پذیر است

در عین حال دکتر بسکی با اشاره به این مسئله که شناسایی برخی از بیماریهای جنینی پس از چهار ماهگی امکان پذیر است می گوید: "بیماری های کلیوی، قلبی و نقص مادرزادی بین ۱۸ تا ۲۲ هفته قابل تشفیص است و در پیش از ۱۶ هفتگی قابل تشفیص نیست"

با آنکه سقط غیر قانونی در ایران سلامت مادر را به خطر می اندازد اما به دلیل تشفیص دیر هنگام، برخی از والدین مجبور می شوند فرزند بیمار را نگاه دارند که البته مشکلاتی را نیز به همراه می آورند و برخی دیگر نیز از راه غیر قانونی جنین را سقط می کنند.



سارا ۳۶ ساله نیز در نه هفتگی جنین مجبور به سقط جنین شد. دکتر به او پیشنهاد استفاده از قرص را داده بود. او می گوید: "چهار عدد قرص هر کدام به قیمت ۳۰۰ هزار تومان از ناصر خسرو خریدیم. اسم رمز خرید قرص پرستو بود. بعد از قرص دوم خونریزی و درد آغاز شد و در کمتر از شش ساعت لخته فونی صورتی رنگ از رحم خارج شد که به نظر نطفه بسته شده بود. عالم فیلی زودتر از چیزی که دوستانم گفته بودند بهتر شد اما بعد از تمام شدن دردها و مشکلات آن با حس خاصی رو به رو شدم.

در تمام این سه سال آن لفته خون صورتی رنگ یک لفظه از جلوی چشمم دور نمی شود و دائما به این فکر می کنم که من جان یک انسان را که خودم به وجود آوردم را ". بگرفتم

مشکل سقط جنین فقط مربوط به ایران نیست و در بسیاری از کشورهای دنیا قوانین مربوط به سقط جنین سختگیرانه است و مرتب مورد بازبینی قرار می گیرد.

دکتر شهره بسکی در این فصول می گوید:

"در بریتانیا تا ۲۲ هفته حق انتخاب با زن باردار است. با مراجعه به پزشک خانوادگی و امضای دو پزشک امکان سقط فراهم می شود. اگر نقص کروموزومی وجود داشته باشد با دستور پزشکی که اسکن را انجام داده و پزشکی که دارو را تجویز کرده، سقط انجام می شود.

دکتر بسکی اضافه می کند که اگر جنین بیش از ۲۴ هفته باشد و نقص مادرزادی داشته باشد نیز سقط امکان پذیر است.. در موارد استثنایی هم اگر دختری تمت تجاوز جنسی قرار گرفته یا از خانواده پنهان کرده باشد در ۲۶ هفتهگی هم ممکن است سقط جنین صورت گیرد.

اما زنانی که پیش از ازدواج حامله می شوند و به دلایل مختلف مذهبی و نگاه های سنتی به دنبال سقط جنین هستند با مشکلات مختلفی برای سقط روبرو می شوند و اکثر آنها به شکل غیر قانونی سقط جنین می کنند.

مینا که ۲۹ سال دارد از جمله زنانی است که پیش از ازدواج حامله شده و دوست پسرش نیز پس از اطلاع از حاملگی اش گفته
"تعهدی نسبت به بچه ندارد."

مینا با اشاره به اینکه مشکل مالی برای سقط نداشت می گوید:
"به من پیشنهاد کرد که از روش جدیدی برای سقط جنین استفاده کنم. این روش که به نظر گرانترین روش سقط جنین است به روش ساکشن معروف است و جنین به وسیله دستگاهی از داخل رحم با تحمل دردی بسیار کم خارج می شود. عمل سقط برای ما ۵ میلیون تومان تمام شد که بخشی از آن را خودم پرداختم و بخش دیگر را پارتنرم داد."

برخی معتقدند سقط جنین جدای از قانون و راهکارهای مقتلف آن مسئله ای زنانه است و تصمیم مادر برای سقط جنین باید در آن پر رنگ تر شود اما بدون شک رعایت سلامت مادر و جنین مسئله ای مهم است که باید دیده شود.

فارسی - ایران BBC

پی نوشت: هر چند به شفصه با عمل سقط جنین به شدت مخالفم اما آیا بهتر نیست اصول ارتباط جنسی سالم و نیز راههای پیشگیری مطمئن به زوجها و جوانان آموزش داده شود تا زوجها و افرادی که تمایل به داشتن کودکی ندارند اصلاً باردار نشوند که دچار

معضلاتی این چنینی گردند؟ گاهی واقعه ای را که می شود پیش از وقوع از آن جلوگیری کرد چرا بگذاریم اتفاق بیفتد تازه بعد برویم دنبال راه چاره؟؟؟؟....
کمی فکر کنیم بد نیست.....



"کشورهای عالی بهت زندگی فانمها!!"

بنیاد اقتصاد جهان

(WEF)

گزارش شکاف جنسیتی جهان در سال ۲۰۱۰ را منتشر کرده که بر اساس آن ۱۰ کشور برتر جهان برای زنان معرفی شده اند.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از روزنامه کریستین ساینس مانیتور، در این گزارش ۱۳۴ کشور مورد بررسی قرار گرفته و در این بررسی تلاش شده تا اقدامات هر کشور در کاهش دادن شکاف جنسیتی از طریق ایجاد موقعیتهای اقتصادی، دسترسی به بهداشت، تمویل، و حضور در سیاست برای زنان مد نظر قرار بگیرد.

۱۰ کشوری که به عنوان برترین کشورها برای زنان در این گزارش معرفی شده اند موفق ترین آنها در موارد بالا هستند.

۱-

ایسلند : این کشور با برطرف کردن ۸۵ درصد از شکاف جنسیتی توانسته این رتبه را کسب کند. این کشور بهترین عملکرد را در بخش مشارکت سیاسی زنان داشته است.

۲-

نروژ : نروژ با فائق آمدن بر ۸۳ درصد از شکاف جنسیتی خود بهترین عملکرد را در بخشهای اشتغال بانوان داشته و عملکرد این کشور

در بخش مشارکت زنان در سیاست نیز بسیار رضایت بخش بوده است

۳-

فنلاند : این کشور در سال گذشته رتبه دوم را به خود اختصاص داده است

فنلاند با برطرف کردن ۸۳ درصد از شکاف جنسیتی خود به این رتبه رسیده است

فنلاند بهترین عملکرد را در بخش مشارکت زنان در سیاست داشته است

۴-

سوئد : این کشور در سال ۲۰۰۶ در صدر این رتبه بندی قرار داشت و در سال جاری

میلادی با فائق آمدن بر ۸۰ درصد از شکاف جنسیتی خود به این رتبه رسیده و بهترین عملکرد را در بخش مشارکت زنان در امور سیاسی داشته است.

ضعیف ترین عملکرد سوئد در بخش تمویل بانوان بوده است.

۵-

نیوزیلند : اگر چه این کشور در امر ایجاد فرصت‌های شغلی و اقتصادی برای بانوان عملکرد مناسبی نداشته اما توانسته بر ۷۸ درصد از شکاف جنسیتی خود پیروز شود. نیوزیلند بهترین عملکرد را در بخش تمویل زنان داشته است.

۶-

ایرلند : ایرلند با فائق آمدن بر ۷۸ درصد از شکاف جنسیتی خود توانسته به این رتبه برسد. این کشور بهترین عملکرد را در بخش‌های مشارکت زنان در امور سیاسی و تمویل بانوان داشته است.

۷-

دانمارک : این برای سومین بار است که دانمارک در میان ۱۰ کشور برتر برای زنان قرار می‌گیرد.

این کشور در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ در رتبه هشتم این رده بندی قرار داشت.

۸-

لسوتو : این کشور کوچک آفریقایی نیز توانسته با برطرف کردن ۷۷ درصد از شکاف جنسیتی خود به این رتبه برسد.

لسوتو از آن رو در رتبه هشتم این رتبه بندی قرار گرفته که بهترین عملکرد را در میان کشورهای آفریقایی در بخشهای ایجاد فرصتهای شغلی، تحصیل و بهداشت داشته است. این کشور توانسته به طور کامل شکاف موجود بین جنسیتها دربارہ تحصیل را از بین ببرد.

۹-

فیلیپین : این کشور با فائق آمدن بر ۷۷ درصد از شکاف جنسیتی خود توانسته بالاترین رتبه را در میان کشورهای آسیایی کسب کند.

فیلیپین همچنین بهترین عملکرد را در امر تحصیل زنان و همچنین دسترسی آنها به امکانات بهداشتی داشته است.

۱۰-

سوئیس : سوئیس امسال برای اولین بار در میان ۱۰ کشور برتر برای زنان جای گرفته زیرا توانسته بر ۷۶ درصد از شکاف جنسیتی خود فائق آید.

سوئیس در سال ۲۰۰۹ در رتبه سیزدهم در سال ۲۰۰۶ یعنی اولین سالی که این گزارش منتشر شد در رتبه ۲۶ قرار داشت.

این کشور بیشترین موفقیت را در بخش مشارکت زنان در امور سیاسی داشته است

پی نوشت: یه چیزی می خوام بگم تو مایه: "خوش بهال اونها..." دچار افسردگی و یاس شدمبطور شدید مایوس شدم از زنده بودن....آقایکی من رو بگیره تا از شدت یاس خودکشی نکردم ها!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!.....



معامله با زندگی



با زندگی معامله کن

روزی پسر جوانی مشغول تمیز کردن وسایل پدر بزرگ مرحومش بود که یک پاکت نامه
قرمز رنگ پیدا کرد.

"روی پاکت با خطی زیبا و درشت ، نوشته شده بود " تقدیم به نوه عزیزم
پسر که خط پدر بزرگش را شناخته بود در پاکت را باز کرد.

درون آن نامه ای قرار داشت که در آن چنین نوشته شده بود:
نوه عزیزم ،

سال ها پیش روزی به سراغم آمدم و از من کمک فکری خواستی تا بتوانی در زندگی
ات به موفقیت دست یابی .

آن روز پرسیدی : پدر بزرگ ، شما چگونه در زندگی تان مرد موفق بودید؟ شما هنوز با
این سن پر از انرژی هستید، در حالی که من در سن جوانی از تلاش خسته شده ام .
چگونه می توانم مثل شما در زندگی ام موفق شوم ؟

آن روز نتوانستم پاسخ مناسبی به تو بدهم .

ولی حالا که روزهای عمرم به شمارش افتاده اند می دانم که پاسفی را به تو مریون
: هستم ، و در این نامه پاسخ تو را به سؤال آن روز داده ام
تصور می کنم موفقیت افراد در زندگی تا حد زیادی به نحوه نگرش افراد به موضوعات
زندگی وابسته است .

من آن را چنین می نامم :

"باز نگه داشتن چشم ها به روی زندگی و واقعیات آن"

اول از همه باید بدانی که زندگی مملو از حوادث پیش بینی نشده ای است که بیشتر
آن ها ساده هستند.

اگر دائم مراقب آن ها نباشی ، نیمی از شادی و خوشحالی را در زندگی از دست خواهی
داد.

اگر گاهی در انتظار مواجهه با رخدادهای خوب باشی به سراغت خواهند آمد.
وقتی با پالش های زندگی روبه رو می شوی ، از آن ها استقبال کن . چون این
پالش ها تو را از روز قبل ، عاقل تر ، با تجربه تر و قوی تر می سازند.

اگر مرتکب اشتباهی شدی ، بابت درس هایی که از آن می گیری ، خوشحال باش و از
آن درس ها برای رسیدن به اهدافت کمک بگیر

همیشه تابع قوانین و مقررات باش ، حتی قوانین جزئی و کوچک . وقتی از قوانین
تابعیت کنی ، زندگی برایت آسان تر می شود.

اگر تصور می کنی که می توانی با تفضی از قوانین به هدف مورد نظرت برسی ، سفت در
اشتباه هستی و بدان که فقط خودت را گول می زنی.
به نتیجه رسیدن خواسته های واقعی ات در زندگی ، اهمیت زیادی دارد. پس فکر و
توجهت را روی آن ها متمرکز کن و برای دستیابی به آن ها آماده شو
ولی آماده باش که سر از جاهایی جدید و ناشناخته در پیآوری .

در حالی که بزرگتر می شوی ، مسئولیت های زندگی ات بیشتر می شوند. پس آماده
تقبل آن ها باش و خودت را برای مواجهه با پالش های ناشی از آن ها آماده کن
گاهی باید آن قدر شبااعت به فرج برهیم تا از مقصدی آشنا به مقصدی نا آشنا برویم .

زندگی فقط در رسیدن به قله های پیروزی خلاصه نمی شود. بخشی از آن مربوط به
بابایی از یک قله به قله دیگر است. اگر در مسیر بین دو قله، بیش از حد تعلل ورزی
ممکن است وسوسه صرف نظر از رسیدن به قله دیگر، تو را از ادامه راه باز دارد.

گذشته ها را در گذشته رها کن. به قله بعدی قدم بگذار و از دیدن مناظر و چشم
اندازهای جدید لذت ببر.

موانعی را از سر راه بردار که از نظر معنوی و روحی بر تو سنگینی می کنند.
وقتی عقیده، دلفوری یا رفتاری تو را به تنگ می آورد، مسیرت را باز کن و چیزهای
اضافی را از سر راهت کنار بزن.

آن رفتار، طرز تلقی و افکاری را از وجودت تهی کن که قدم هایت را کند می کنند و
انرژی ات را تحلیل می برند.

به یاد داشته باش که انتقاب هایت در زندگی، تعیین کننده موفقیت ها و شکست های
تو هستند.

پس همه حق انتقاب های موجود را در نظر بگیر و بعد در مورد برگزیدن آن ها تصمیم
بگیر.

سپس خود را باور داشته باش، از جای بلند شو و پیش برو.

گاه و بیگاه به خودت استراحت و وقفه هایی بده . این وقفه ها احساس مسئولیت امیا شده ای به تومی دهند که بتوانی نسبت به آرزوهایت متعهد باقی بمانی و درکی مثبت و سازنده از چیزهایی داشته باشی که بیشتر از همه برایت اهمیت دارند. مهم تر از همه ، هرگز از خودت ناامید نشو. فردی در نهایت برنده و پیروز خواهد بود که برای پیروزشدن ، تصمیم قاطع می گیرد. به زندگی همان چیزهایی را اهدا کن که برایت مهم هستند و زندگی نیز در عوض بهترین ها را برایت به ارمغان خواهد آورد. دوست دار همیشگی تو پدر بزرگ





جمل هویت مفاخر فرهنگس ایران

متولیان امر در بغرافایی به نام ایران در قالب نظام سیاسی چه برنامه‌هایی جز محکوم کردن اقدامات کشورهای که دانشمندان و فتا تمامیت ارضی ایران را نشانه رفته‌اند، در دستور کار دارند؟

کشورهایی که اتفاقاً با ایران روابط دیپلماتیک و حسنه دارند، اما به شکلی کاملاً آشکار و در مقاطعی پنهانی از مصادره‌ی چهره‌های ملی ایران به نفع خود در رسانه‌ها خبرهای مقتلفی منتشر می‌کنند.

دست درازی و از آن خود دانستن مفاخر و بزرگان ایران ریشه در سالیان گذشته دارد. اما مرور اتفاقات سال‌های اخیر نشان از افزایش این روند طی ۵ سال اخیر است

آیا بی تفاوتی دولت نسبت به مصادره‌ی میراث فرهنگی و مشاهیر بزرگ ایران از سوی کشورهای مقتلف صرفاً یک ادعا است؟

تعدادی از فعالین فرهنگی از بی تفاوتی دولت نسبت به سرمایه‌های معنوی ایرانی سخن به میان می‌آورند و عده‌ای نیز از حریص شدن کشورهای منطقه برای تاراج میراث گذشته‌ی ایران سخن می‌گویند.

این پرسش بارها و به انهای مقتلف طرح شده است که تا جایی که بسیاری از کشورهای همسایه ایران از دستاوردهای تمدن ایران به نام خود بهره می‌برند و در این میان

مسوولان فرهنگی و پاسداران میراث فرهنگی هم با سفنان پرشور در پی نشانیدن این افراد بر سر جای خود هستند.

اما این سفنان و قتا برگزاری همایش‌های پرهزینه با نام بزرگداشت تعدادی از این مفاخر، نتوانسته خللی بر این روند ایجاد کند.

مروری بر ادعاهای چند سال اخیر برخی کشورها درباره‌ی مصادره به مطلوب کردن مفاخر ایران نشان‌دهنده‌ی عمق ماجرا است:

در حال حاضر جمهوری آذربایجان مدعی است که **مکیم نظامی گنجوی و بابک فرمدین** جزو مشاهیر این کشور هستند.

آنها برای اثبات ادعای‌شان تصاویر نظامی گنجوی را بر روی اسکناسهای‌شان چاپ کرده‌اند.

سال گذشته هم سایت‌های غیر رسمی ایران فبری در این ارتباط منتشر کردند که جمهوری آذربایجان ۲ دانشجوی اهل شهر تالش آن کشور را به دلیل ایرانی دانستن نظامی گنجوی و بابک فرمدین به زندان محکوم کرد.

همچنین این کشور موسیقی «عاشیق‌لار» که با زیبایی و حرکت و ریتمی بسیار دلنشین، قرن‌هاست در منطقه آذربایجان ایران - شامل تبریز، ارومیه و اردبیل - نواخته با تلاش‌های پیگیر و بی‌سر و صدا به ثبت جهانی رسانده است.

جمهوری تاجیکستان هم علاوه بر این که مدعی مالکیت رودکی است برای آنکه ابوعلی سینا را هم از آن خود اعلام کند رویه‌ی آذربایجان را در پیش گرفته است.

البته ابوعلی سینا در حال حاضر به جز تاجیکستان مدعی دیگری هم دارد و آن هم امارات است.

امارات متحده عربی به جز ادعای مالکیت ارضی بخشی از ایران یعنی جزایر ۳ گانه که وزیر امور خارجه این کشور آن را کمتر از اشغال سرزمین‌های فلسطین توسط اسرائیل نمی‌داند، نام فلیج فارس را هم فلیج عربی می‌خواند و از اوایل سال گذشته خبرهای مقتفی را پیرامون ابو علی سینا در خبرگزاری‌های داخلی و جهان منتشر کرده با این مضمون که ابوعلی سینا اصالتاً متعلق به سرزمین امارات متحده عربی است.

فرداد ماه سال گذشته هم بی‌بی‌سی در خبری اعلام کرد که روبات ابوعلی سینا برای قرار گرفتن در شبکه اینترنتی فیس‌بوک توسط امارات متحده عربی و با همکاری آلمان و یونان سافته شده.

بی بی سی در ادامه‌ی خبرش برای معرفی ابوعلی سینا وی را دانشمند عرب معرفی کرد.

بهرین هم که در روزگاری نه چندان دور جزو استان چهاردهم ایران محسوب می‌شد دانشگاهی به نام «الفلیج العربی» تأسیس کرده است.

ترکمنستان هم که با ایران روابط تنگاتنگ سیاسی دارد، شیخ ابوسعید ابوالفیر را ترکمن می‌داند.

در عراق هم تعدادی **مانی نقاش و اندیشمند ایرانی** را اهل عراق معرفی می‌کنند.

سال گذشته دانشگاه ماکواری استرالیا هم در برنامه‌ای مانی را عراقی معرفی کرد.

جلال طالبانی رئیس جمهور عراق هم که گفته می‌شود خود ایرانی الاصل است، ارونرود فوزستان را از آن عراق دانسته است.

افغانستان، سوریه و ترکیه هم با تاکید بر این که **مولانا** ایرانی نیست تمبهای مشترک با تصویر مولانا در ترکیه، افغانستان و سوریه چاپ کرده‌اند.

اما مولانای پارسی‌گو به طور کلی از سوی ترکیه مصادره شده است.

پایگاه تحلیلی - خبری ایران بالکان (ایربا) هم اواسط سال گذشته در گزارشی از دامنه‌دار بودن طمع ترکیه نسبت به چهره‌های علمی و ادبی ایران خبر داد.

البته اینگونه نیست که انتشار این اخبار در ایران بازتاب نداشته باشد چون همواره در مداخل فرهنگی و حتی سیاسی ایران نسبت به این پدیده واکنش‌های منفی صورت می‌گیرد.

در عین حال منتقدان غیر دولتی معتقدند از آنجایی که در ایران دولت متولی بسیاری از عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است پس پیراه نیست اگر این انتظار

وجود داشته باشد که برای جلوگیری از این روند دولت دست به کار شود و به جز
مکومت این موضوعات، تمهیدات عملی برای جلوگیری از فزونی گرفتار این روند در
پیش بگیرد.

وگرنه همچنان شاهد اتفاقاتی مانند اظهار نظر رییس فرهنگستان هنر قزاقستان در حضور
علی معلم (رییس فرهنگستان هنر ایران) مبنی بر ملیت قزاقستانی **فارابی** خواهیم بود که
البته با واکنش مغفل فکری و فرهنگی ایران مواجه شد.

اظهار نظر ایرانی‌ها واکنش رادیو و تلویزیون دولتی ترکیه را به دنبال داشت.
رسانه‌های دولتی ترکیه هم با انتشار گزارش‌هایی از معتقدان به ایرانی بودن این
فیلسوف بزرگ انتقاد و تاکید کردند که این شخصیت علمی، ترک بود.

استدلال رسانه‌های دولتی ترکیه هم در نوع خود جالب توجه است؛ شخصیت‌هایی **چون**
نظامی گنجوی، مولانا، صائب تبریزی، قطران شافعی و بسیاری دیگر از مفاخر ادبی ایران،
ایرانی نبوده‌اند چون در سده‌های گذشته هر یک از زبان‌های ترکی، فارسی و عربی به
عنوان سه زبان اصلی ممالک شرقی دارای جایگاه و کاربرد خاصی بوده‌اند؛

عربی، زبان علمی و عرفانی آن دوران بود.
اغلب دانشمندان غیر عرب نیز مانند حکیم فارابی، ابوریحان و ابن سینا آثار علمی خود
را به این زبان به رشته تحریر درآوردند.

البته رسانه‌های دولتی ترکیه تنها چند روز بعد از اقدام مجمع عمومی سازمان ملل متحد در معرفی "نوروز" به عنوان یک مناسبت جهانی با ریشه ایرانی با پوشش گسترده این خبر مدعی شدند که این عید متعلق به ترکها بوده است.

تمهیدات ویژه»

هم از آن جملات مناقشه برانگیز در ایران است.

چون معمولاً نخبگان، فعالین غیر دولتی و

NGO

ها با دولت بر سر این واژه به اشتراک نظر نمی‌رسند.

پالاش بین ملی‌گرایی و اسلامیت که از سالیان گذشته در ایران وجود داشته هم در این رهگذر بی‌تاثیر دیده نمی‌شود.

این عده سازمان میراث فرهنگی را متهم می‌کنند که برعکس تبلیغاتی که انجام می‌دهد در معرفی، ثبت و تبلیغ بسیاری از مفاخر و آثار ملی تلاش چندانی ندارد اما میلیون‌ها تومان صرف بازسازی اماکن مذهبی و زیارتی در ایران و حتی اماکن زیارتی در عراق و سایر نقاط جهان می‌کند.

مدافعان دولت اما مدعی‌اند نادیده گرفتن تلاش‌های دولت در زمینه بزرگداشت مفاخر و توجه به میراث فرهنگی بی‌انصافی است.

آنان به مراسم بزرگداشت مولانا در سال ۱۶۱ اشاره می‌کنند و این که گنگره بزرگداشت هشتصدمین سال تولد مولانا با شرکت اندیشمندی از ۳۰ کشور جهان در سه شهر تهران، تبریز و خوی برگزار شد.

حال باید منتظر بود عملکرد سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی را در حفظ و ثبت دیگر میراث ملموس ایران زمین که به ثبت جهانی نرسیده‌اند، از جمله جشن مهرگان، سپندارمذگان، که گفته می‌شود ولتاین اروپایی کپی برداری از آن است،

جشن سره،

آیین چله یا یلدا، که پایه پیدایش کریسمس تلقی می‌شود،

جشن تیرگان، موسیقی زیبا و باشکوه کردی، خراسانی، مازندرانی، گیلکی، بلوچی و ... شاهنامه فردوسی، خمسه، پنج گنج، نظامی گنجوی، منظومه بزرگ شهیدیار، هیدر بابا سلام و ... چگونه فواید بود؟

جای تعجب نخواهد داشت اگر چند وقت دیگر ادعا کنند فروغ فرخزاد... شاملو... فریدون مشیری هم ایرانی نبوده‌اند

یا اینکه بشنویم زرتشت پیامبری هندی بوده است



"داستان یک موفقیت..."

جیانی ورساچه که بنیانگذار برند معروف و شناخته شده ورساچه در دنیای مد و لباس است در سال ۱۹۴۶ میلادی در ایتالیا به دنیا آمد. از آنجایی که در زمان کودکی جیانی، مادرش

مسئولیت اداره یک کارگاه خیاطی را برعهده داشت جیانی توانست به تجربیات زیادی درباره طراحی و دوخت لباس دست یافته و با توجه به این که خودش هم علاقه زیادی به طراحی لباس داشت از سن نوجوانی قدم به این عرصه گذاشت. اگرچه جیانی ورساچه تا پیش از سن ۲۵ سالگی در رشته معماری تحصیل می کرد اما پس از این که تصمیم گرفت برای کسب تجربیاتی در زمینه طراحی لباس عازم میلان شود و بدون گذراندن دوره های رسمی آموزشی در سال های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ مجموعه لباس هایی را به نمایش گذاشت و به این ترتیب نخستین مجموعه لباس زنانه در فروشگاه تازه تاسیس ورساچه به فروش گذاشته شد.

او در این سال ها اطلاعات جامعی درباره رنگ، جنس و چگونگی دوخت پارچه های مختلف بدست آورده بود و به همین علت پس از گذشت مدت زمان کوتاهی مارک اختصاصی ورساچه را به عنوان یک برند جدید معرفی کرد.

جیانی ورساچه سال ۱۹۸۲ به خاطر طراحی بهترین لباس های پاییزی و زمستانه جایزه پشم طلایی را که در آن زمان از جوایز اختصاصی طراحی لباس به شمار می رفت از آن خود ساخت.

از آنجایی که لباس های طراحی شده توسط ورساچه مورد توجه بسیاری از افراد در سراسر دنیا قرار گرفت به تدریج شعبه های جدیدی از مجموعه فروشگاه های ورساچه در سطح دنیا تاسیس و راه اندازی شد.

پس از گذشت مدت زمانی از موفقیت ورساچه در زمینه طراحی لباس در سال ۱۹۹۱ جیانی ورساچه عطر و ادکلن های جدیدی را تحت عنوان همین برند به بازار عرضه کرد.

پس از تاسیس اولیه شعبه فروشگاه‌های خود در آمریکا در سال ۱۹۹۵ به عنوان فلاق
ترین طراح دنیای مد و لباس معرفی شد، جیانی ورساچه سال ۱۹۹۷ در سن ۵۰ سالگی
توسط یکی از قاتلان زنجیره ای تمت تعقیب پلیس

FBI

به قتل رسید .

بدون تردید ورساچه نقش بسیار مهمی در دنیای مد و لباس داشت و به همین دلیل
یکی از خیابان های مرکز پایتخت صنعتی ایتالیا به اسم او نامگذاری شده است.
پس از مرگ جیانی برادرش سانتو مدیریت کمپانی ورساچه را بر عهده گرفت و این در
حالی است که سرپرستی گروه طراحان ورساچه را نیز دوناتلا ورساچه خواهر جیانی بر عهده
دارد.

او از جمله طراحانی است که برای نخستین بار تصمیم گرفت لباس هایی را که طراحی
کرده بود توسط افراد معروف و سرشناس به نمایش بگذارد و نام او در فهرست طراحان
ثروتمند و برجسته در سطح جهان قرار گرفته است،

اما اگر نگاهی به بازارهای تجاری در سطح دنیا بیندازید متوجه خواهید شد که این روزها
ورساچه قدمی فراتر از دنیای مد و لباس گذاشته و به یک تجارت خانوادگی مبدل شده
است که در هر گوشه و کناری ردپایی از آن به چشم می خورد تا جایی که اگر دوباره
ویژگی های بلندترین هتل دنیا یعنی برج العرب که در امارات عربی متحده قرار دارد به
جستجو بپردازید متوجه خواهید شد که یکی از نمادها و ویژگی های این هتل معروف و
شناخته شده در سطح دنیا این است که اتاق های لوکس و گرانقیمت این هتل بسیار
زیبا و دیدنی مجهز به مبلمان و تفتفواب هایی است که نشان اختصاصی برند ورساچه

روی آن مک شده است و به این ترتیب ورساچه که روزی در یک کارگاه فیاطی متولد
شد در دنیای امروز، هیاهوی بسیاری را به راه انداخته است



زن فرانسوی از همسر مرده‌اش بچه می‌خواهد !



سلامتیران: یک زن فرانسوی 39 ساله، ماه‌ها است تلاش می‌کند تا از شوهر فوت شده خود باردار شود!!

به گزارش سلامتیران و به نقل از رویترز، **فبین ژوستل** قصد دارد با اسپرم منجمد شده شوهرش که در سال 2008 به دلیل ابتلا به سرطان از دنیا رفت، عمل لقاح را انجام دهد.

همسر وی به دلیل اینکه بیم داشت شیمی درمانی موجب عقیم شدنش شود، اجازه منجمدسازی اسپرم خود را داد.

با این حال، دستگاه قضایی فرانسه درخواست ژوستل را ابتدا رد کرد اما دادگاه تجدیدنظر برای رسیدگی به این پرونده در جریان است. گفتنی است در فرانسه، لقاح مصنوعی پس از مرگ همسر ممنوع است و استفاده از اسپرم منجمد شده در صورتی مجاز است که شفاف اهداکننده آن را تأیید کند. این در حالی است که مدتی قبل در آلمان یک یوه

29

ساله در نویبراندنبورگ توانست از دادگاه رای بگیرد تا از همسر فوت شده خود بچه دار شود. در این پرونده این زوج سلول ها را منجمد کرده بودند



کشف رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی در قلعه الموت

مدیر پایگاه الموت از کشف «صدفانه» خواجه نصیرالدین طوسی در قلعه الموت خبر داد.

حمیده چوبک اظهار داشت: طی کاوش‌هایی که در منطقه قلعه الموت انجام دادیم به دریاچه‌هایی برخورد کرده‌ایم که این فضاها قطعاً پنبه‌هایی برای دیده‌بانی نبوده تا از چیزی بخواهند محافظت کنند بلکه این دریاچه‌ها رو به جنوب شرق است یعنی به سوی محلی که اولین ستاره‌ها می‌آیند.

وی در ادامه افزود: این 3 دریاچه که با فاصله معینی از یکدیگر قرار دارند برای رصد ستارگان توسط خواجه نصیرالدین طوسی استفاده می‌شده است.

مدیر پایگاه الموت با اشاره به اینکه این دریاچه‌ها در بخش قلعه‌بالا قرار دارد، گفت: کل قلعه الموت دارای مشخصاتی است که نشان می‌دهد به عنوان محلی برای رصد ستارگان استفاده می‌شده است به طوری که یک صدفانه باید حداقل 220 متر از سطح زمین بالاتر باشد که این ویژگی در این قلعه نیز وجود دارد و دور تا دور آن می‌توان ستارگان را رصد کرد.

چوبک با اشاره به اینکه در متون متعددی آمده که آلات رصد در قلعه الموت بسیار یافت شده است، گفت:

مهم‌ترین کتاب نجوم که دستورالمنجمین نام دارد نیز در قلعه الموت به رشته تحریر درآمده است.

وی تأکید کرد: با مقایسه قلعه الموت با رصدفانه مراغه مشخص است که فواجه نصیرالدین طوسی پس از الموت، رصدفانه مراغه را می‌سازد با این فرضیه می‌توان گفت از الگوی الموت برای ساخت رصدفانه مراغه استفاده کرده است. به گفته مدیر پایگاه الموت، آثار رصدفانه مراغه متعلق به قرن ششم و هفتم است.

قلعه الموت یکی از منمصر به فرد ترین دژهای تاریخی ایران است که در منطقه رودبار الموت از توابع قزوین واقع شده است.

فواجه نصیرالدین محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به فواجه نصیرالدین طوسی از اهالی جهرود از توابع قم بوده است که در تاریخ 15 جمادی الاول سال 597 هجری قمری ولادت یافته است.

او به تحصیل دانش، علاقه زیادی داشت و از دوران جوانی در علوم ریاضی و نجوم و حکمت سرآمد و از دانشمندان معروف زمان خود بود.



تولید سیبی که درونش هم سرخ است

یک سوئسی در انگلیس پس از 20 سال تحقیقات موفق شد بدون استفاده از تکنیکهای مهندسی اصلاح ژنتیکی سیبی را ایجاد کند که علاوه بر پوسته درون آن نیز کاملاً سرخ است.

به گزارش خبرگزاری مهر، در ظاهر به نظر می رسد که تنها یک سیب سرخ زیبا و اشتها Redlove آور باشد اما در حقیقت این سیب ویژه که نام دارد نه تنها دارای یک پوسته قرمز رنگ است بلکه درون آن نیز کاملاً سرخ است.

به علاوه این سیب نسبت به سیبهای معمولی از آنتی اکسیدانها و مواد غذایی غنی تری برخوردار است.

بنابراین برای تهیه کیک سیب با این میوه جدید می توان یک کیک سرخ رنگ را تصور کرد که به نظر می رسد با آب تمشک سیاه مخلوط شده باشد.

Redlove در تفاوت با سایر سیبها،

حتی در مجاورت هوا نیز سیاه نمی شود و به این ترتیب برای تهیه سالاد بسیار مطلوب است.

"این سیب ثمره 20 سال مطالعات یک پرورش دهنده گیاهان در انگلیس به نام **مارکوس کوبرت**" است که این سیب کاملاً سرخ را از پیوند گونه های متمایز میوه ها و کاملاً طبیعی به دست آورده است.

در این سیب از تکنیکهای اصلاح ژنتیکی استفاده نشده است.

بسیاری از تولیدکنندگان میوه در اروپا شروع به کاشت اولین نمونه های

Redlove

برای عرضه تجاری کرده اند و انتظار می رود که این میوه ظرف چند سال آینده وارد بازار شود.

پی نوشت: دست این آقا درد نلکه... بعضی ها بینید وقت آزاد و زندگی خودشون رو
بطوری صرف می کنند... بعضی ها هم کل هم و غم و کار و زندگی خودشون رو گذاشتند تا
آمار این و اون رو در بیان و مقابله کنند... یا اینکه بلای جون هم نوع خودشون
باشن... فدایی آدم باید پی بکه یکی میشه مثل این آقا یکی هم میشه مثل..... اصلا
آدم این طور مواقع هیپی نکه گویا خودش سنگین تر هست.....





ایرانی‌های خاویار ندیده

می‌گویند خوشمنزه است اما تا به حال تجربه‌اش نکرده‌ام. البته نفوردنش زیاد ناراحت‌کننده نیست چون هر کسی که نام ایرانی بر او خورده باشد حتماً آن را نپشیده ولی همیشه مولتی‌میلیونرها و آنهایی که آن‌سوی آب پاتوقشان است، مستثنی می‌شوند شنیده‌ایم عرب‌ها هم خیلی دوستش دارند و اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها همیشه از آن می‌خورند البته اگر سهمی از آن به ما هم می‌رسید شاید دوستش داشتیم ولی حیف نزدیک شدن به آن قدغن است و بازی با مرگ. اگر کسی نگاه چپ به خاویار بیندازد حتماً ماموران دولت مواخذه‌اش می‌کنند، آخر تبارتش دلارهای زیادی را به دست می‌دهد و یک شبه با آن ره صد ساله طی می‌شود. حتماً اگر آمار بگیریم انگشت‌شمارند مردمی که ماهی‌های خاویاری را از نزدیک دیده باشند. حال دامنه موردنظرمان حتماً کمتر می‌شود اگر آنهایی که خود خاویار را دیده‌اند یا طعمش را چشیده‌اند بشماریم. ایرانی با خاویار غریبه است او به نان و پنیر و نهایتاً قاتغی دیگر برای پاشت عادت دارد و نمی‌داند اشرافی‌ترین صبهانه جهان چه مزه‌ای است. اما آنها که خاویار خورده‌اند یا تعریفش را از کسی شنیده‌اند می‌گویند کمی بوی زهم می‌دهد البته اگر زیاد بد دل نباشی و آن را با زرده تفم‌مرغ یا خرده‌پیاز

مصرف کنی یا کمی فروش سلیقه تر باشی و به اندازه نوک قاشقی از آن را همراه با سبزیجات معطر یا قطعه کوچکی از نان و کره بخوری، حتما به دلت می نشیند. اما با حلوا ملوا کردن که دهان شیرین نمی شود.

فاویار واقعاً گران است آنقدر گران که پس از تولید در کناره دریای خزر با هواپیما به تهران می آید و یک راست از آنجا به سمت امیرنشین ها، اروپا و آمریکا می رود.

البته در میانه راه کمی هم سهم داخل می شود و با دست به دست شدن آن میان فروشندگان به خریداران می رسد.

فهمیدن اینکه فاویار در پایتخت پطور و از کدام مباری فروخته می شود کار سختی است چون شرکت هایی که کارشان تجارت فاویار است بسیار راز دارند. آنها حاضر نمی شوند اطلاعاتی را که به قول خودشان اسرار شرکت است، با کسی آن هم از جنس خبرنگار در میان بگذارند ولی با اندکی سماجت می توان به هر اطلاعاتی دست یافت.

تماس گرفتن با حسن زندیه کار دشواری نبود، اما حرف کشیدن از او نفس را می برید. او فروشنده رسمی فاویار است و تنها پس از جلب اعتمادش حاضر شد تایید کند که در تهران فروشگاه های شفصی هستند که فاویار می فروشند آن هم نزدیک به 60 فروشگاه و فقط در شمال شهر.

وقتی از او درباره مزه فاویار پرسیدم

(آخر می خواستیم او بد مزه بودن

فاویار را تایید کند تا اگر به دستان نمی رسد ناراحت نشویم)

گفت: برای کسی که اولین بار آن را مصرف می‌کند طعمی مثل ماءالشعیر دارد؛ تلخ.

ولی کسی اگر بفواهد فاویارفور شود باید از کودکی به طعمش عادت کند.

در آوردن قیمت فاویار از زیر زبان او نیز کار نسبتاً دشواری بود.

او گفت که در حال حاضر فاویار در بسته‌های 50 گرمی به فروش می‌رسد،

چرا که دیگر بسته‌های 100، 30 و 25 گرمی آن در بازار عرضه نمی‌شود، اما

باید برای هر بسته فاویار 50 گرمی چیزی حدود 50 هزار تومان البته کمی بالا و پایین پرداخت کرد.

این یعنی خریدی اشرافی.

ماهیان فاویاری انواع مختلفی دارند که پنج‌گونه آن در جهان ممتازند به طوری که فاویار طلایی، سرخ و سیاه از آن به دست می‌آید.

البته وقتی با این فروشنده فاویار صحبت کردیم او این تقسیم‌بندی‌ها را

عامیانه دانست و درحالی که برای فاویار سرخ وجودی خارجی نمی‌شناخت،

فاویار را به سه دسته بلوک، آسترا و سردوا تقسیم‌بندی کرد.

با این وجود تقسیم‌بندی فاویار به سه دسته طلایی، سرخ و سیاه هنوز

بااختاره‌ترین مفاهیمی است که در ذهن‌ها وجود دارد.

به طور کلی این سه دسته فاویار از خیل ماهی، قره‌برون (ماهی فاویار ایران)،

ماهی فاویاری گلر (چالباش) یا روس، ماهی شیب و ازون‌برون به دست می‌آیند.

خیل ماهی (بلوگا) بزرگ‌ترین ماهی آب‌های داخلی ایران است که از لحاظ کیفیت خاویار رتبه اول را دارد.

برای استمهال خاویار از یک ماهی به زمانی معادل 12 تا 15 و گاه 16 سال نیاز است.

سابق بر این (در شیلات و نه در صید قاپاق) ماهیان خاویاری را با چکشی لاستیکی بیهوش می‌کردند تا از ضربات دم آن در امان باشند و سپس نسبت به تفلیه خاویارش اقدام می‌کردند و گوشتش را هم به بازار می‌فرستادند.

اما امروزه با استفاده از روش سزارین تفع‌ها را از شکم ماهی خارج می‌کنند و مقداری از آن را به واسطه بازآوری مجدد در شکم ماهی باقی می‌گذارند. سپس ماهی را به مدت سه ماه در استفرهای مخصوص قرنطینه می‌کنند و پس از این مدت آن را نشانه‌گذاری کرده و به دریا بازمی‌گردانند.

تقریباً تا شش بار برای هر ماهی می‌توان این کار را انجام داد. ولی ماهیان خاویاری مظلوم واقع شده‌اند. دریای خزر به تنهایی 93 درصد از ذخیره خاویار و ماهیان خاویاری را در خود جای داده، اما در اثر بردفخاری با محیط زیست این منبع طبیعی درآمدها خسارات جبران‌ناپذیری خورده است. در این میان ما تنها کشوری هستیم که مجوز صادرات 44 تن خاویار را به دست آورده‌ایم که این امتیاز هم به خاطر حسن بهره‌برداری ما از منابع خزر بوده است.

با این وجود هستند قاپاقچیانی که مخفیانه اقدام به صید ماهی خاویار می‌کنند که از این راه هم به دولت و هم به منابع زیست محیطی دریا صدمه می‌زنند.

البته چون فاویار در زمره کالاهای قاپاق محسوب نمی‌شود، امکان صادره برای قاپاقچیان در مراجع قضایی مناسب نیست و اثر چندانی ندارد به طوری که قاپاق

10

کیلوگرم فاویار که حدود پنج میلیون تومان ارزش دارد براساس حکم دادگاه حداکثر 100 هزار تومان جریمه دارد به همین جهت صیادان غیرمجاز از فرصت موجود استفاده کرده و برای به دست آوردن منافع زودگذر مالی همپنان به قاپاق ادامه می‌دهند

((به نقل از سرهنگ پیرقدیمی، فرمانده یگان حفاظت

در این میان حسینی تورشکی (خردادماه سال گذشته)

پرده از بفش دیگری از قاپاق فاویار برمی‌دارد.

به گفته او که در سمت مدیر عاملی شرکت مادر تخصصی خدمات کشاورزی

وزارت جهاد کشاورزی حضور دارد، صیادان هر کیلوگرم فاویار را به دولت 200 تا

230 هزار تومان و به قاپاقچی، 350 تا 400 هزار تومان می‌فروشند.

به اعتقاد حسینی، تعاونی‌های صید ماهیان فاویاری موظفند هم فاویار و هم گوشت

ماهیان فاویاری را به دولت تمویل دهند و به صورت حق‌العمل‌کاری هزینه

خدمات صید دریافت کنند ولی اختلاف قیمت نرخ دولتی و قاپاق باعث ترغیب

آنها به فروختن ماهی به قاپاقچیان می‌شود.

البته به گفته حسینی در گوشت ماهیان فاویاری مشکلی وجود ندارد و 80-

70 درصد گوشت به عنوان سهمیه خورشتی یا ماهی شماری به صیادان داده

می شود.

قیمت های ضد و تقیض

روزشمار تاریخ نشان می دهد که در دهه 30 و 40 و حتی 50 خورشیدی، فاویار نسبتا ارزان و فراوان بوده است به طوری که یک قوطی 100 گرمی و استوانه ای آن در تمام فروشگاه های شیلات 200 تومان به فروش می رسیده است.

این در حالی است که در سه یا چهار سال گذشته هر کیلوگرم فاویار عمل نیاورده شده (ماهی را بگیرند و فاویارش را خارج کنند و به همان شکل عرضه کنند) در بندر انزلی در حدود 160 تا 180 هزار تومان معامله می شده است.

این در شرایطی است که چندی قبل روزنامه روسی ایزوسیتا ارزش فاویار ایرانی در هر 125 گرم را 705 دلار اعلام کرد.

با این وجود سال گذشته مدیرعامل شیلات کشور با بیان اینکه بچه ماهی فاویاری به صورت میلیونی از دریا قاپاق می شوند، اعلام کرد که این بچه ماهی ها بعد از چند سال هر کدام حداقل پنج کیلو فاویار با قیمت هر کیلو بیش از سه میلیون تومان تولید خواهند کرد.

به گفته نظامی یک ماهی قره برون بیش از 10 میلیون تومان فاویار تولید می کند و قیمت یک کیلو فاویار حداقل دو میلیون تومان است، اما با وجود اینکه کسب اطلاعات مربوط به قیمت فاویار صادراتی در حال حاضر کار بسیار مشکلی است، اما

طبق اطلاعات به دست آمده می‌توان اعلام کرد که در حال حاضر هر 50 گرم
خاویار در بازار تهران حدود 50 هزار تومان معامله می‌شود.

مواظب خاویار تقلبی باشید

در سال‌های اخیر تهیه خاویار مصنوعی در کشورهای اسپانیا، روسیه و ژاپن رونق
پیدا کرده و بیشتر متکی بر تهیه محصولی مشابه خاویار از تاس ماهیان و آزاد
ماهیان بوده است.

طبق اعلام موسسه تحقیقات شیلات ایران، از تفم‌های منجمد ماهی آزاد و ماهی
هرینگ نیز خاویار تهیه می‌کنند که مجموع تولید این نوع خاویار حدود 100 تن در
سال بوده که 25 تن از آن به کشورهای مقبل صادر می‌شود.

در تکنولوژی ساخت خاویار مصنوعی، تمامی تفم‌ها را به شکل خمیری در آورده و
پس از اضافه کردن ژلاتین به آن، تنظیم ویسکوزیته آن و سپس از قطرات
توپی شکل به قطر دو تا سه دراست می‌کنند.

برای اجرای مرحله اخیر یک ماشین مولتی نوزل به کار می‌برند که با اشعه مادون
قرمز کار می‌کند عمل آوری در آب نمکی که طعم خاویار به آن داده شده، انجام
می‌گیرد.

خشک کردن محصول بر حسب خصوصیات آن انجام و سپس بسته‌بندی و
پاستوریزاسیون آن به اجرا گذاشته می‌شود.

کمپانی

EUROPROM

در کشور روسیه از سال 1997 تولید خاویار مصنوعی

از ماهیان خاویاری و سالمون با نام

TEZAR CAVIAR

را آغاز کرده و برای سافت خاویارهای فوق طبیعی ماهی، روغن زیتون، پکتین، انواع ادویه‌جات، ماده نگهدارنده، سدیم بنزوات و رنگ مصنوعی استفاده می‌کنند.

مدت ماندگاری خاویارهای مصنوعی در دمای صفر تا سه درجه سانتیگراد پنج ماه است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد خاویارهای مصنوعی از طریق مواد افزودنی و در قالب خاویار مصنوعی تولید شده و به مفض قرار گرفتن در شرایط گرمای از لحاظ ظاهری شکلی ناپایدار به خود گرفته و به ژله تبدیل می‌شوند.

طعم و مزه خاویارهای مصنوعی مانند اسانس‌های مصنوعی بوده و با طعم خاویار طبیعی کاملاً متفاوت است از لحاظ دانه‌بندی برخلاف خاویار طبیعی که شکل بیضی یا گرد دارند خاویارهای فوق اشکال چندوجهی داشته و به صورت توده ژله‌ای است نتایج بررسی مولکولی نیز نشان می‌دهد که برخلاف خاویار طبیعی ، خاویار مصنوعی فاقد ماده وراثتی یا

DNA

است و بر روی ژل الکتروفورز آثاری از ماده وراثتی مشاهده نمی‌شود . در این میان هستند افراد سودجویی که خاویار گران قیمت را با مقادیر معتدلی از اشپل ماهی (مثلاً تفم ماهی سفید و اردک ماهی) مخلوط می‌کنند.

هر 150 گرم اشپیل ماهی 2500 تا 3000 تومان است، این در حالی است که این مقدار فاویار اصل بالغ بر 150 هزار تومان است. البته در سال‌های گذشته بعضی افراد عدس را نیز با فاویار اصل مفلوط می‌کردند، ولی امروزه این روش دیگر رواج ندارد و بایش را به فاویارهای مصنوعی و آلوده‌ای که از آذربایجان وارد کشور می‌شود، داده است.

فواص فاویار

فاویار یک ماده غذایی پرانرژی است. به طور عمده پروتئین موجود در فاویار متشکل از اسیدهای آمینه آرزین، هیستامین، ایزولوسیون، لیزین و میتونین است.

چربی موجود در فاویار نیز به دو دسته عمده تقسیم می‌شود که عبارتند از

25

درصد کلسترول و 75 درصد لستین.

مصرف فاویار از ابتلا به بیماری افسردگی و بیماری‌های قلبی و عروقی

پیشگیری می‌کند؛ چرا که در فاویار غلظت ترکیبی به نام اسیدهای چرب که نوعی

Ctacosand اککل

از نوع امگا 3 بسیار بالا است.

همچنین مصرف این ماده غذایی در سلامت سلول‌های عصبی بسیار موثر است.

در کشورهایی که ماهی و فاویار در عادات غذایی مردم جایگاه ویژه‌ای دارد،

میزان ابتلا به افسردگی بسیار کمتر از دیگر کشورها است.

وجود اسیدهای چرب «امگا 3» در فاویار مانع از افزایش کلسترول خون و به دنبال آن باعث پیشگیری از ابتلا به بیماری‌های قلبی - عروقی می‌شود. به علاوه مصرف فاویار در پیشگیری از ابتلا به بیماری‌های آرتریت روماتیسم التهاب مفاصل

.. بیماری‌های دستگاه گوارش و بعضی از انواع سرطان بسیار موثر است فاویار از نظر عنصر آهن نیز غنی است و به همین دلیل مصرف آن در افراد مبتلا به کم‌خونی ناشی از فقر آهن نیز توصیه می‌شود

• پی نوشت: هر کی خورد واسه بقیه هم بیاد و تعریف کنه!!!



دلیل کم حافظه بودن شهروندان تهرانی



اضطراب، تهرانی ها را کم حافظه کرده است

روانشناسان و متخصصان مغز و اعصاب براین باورند که اضطراب و دغدغه های روزمره شهروندان تهرانی موجب کم حافظه گی آنها می شود.

به گزارش سرویس بهداشت و درمان ایسنا - واکم علوم پزشکی دکتر مسعود مهرپور متفحص مغز و اعصاب و عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران با بیان اینکه استرس، نگرانی و دغدغه های روزمره زندگی موجب پراکندگی ذهن می شود، اظهار داشت: سرعت بالای زندگی در کلانشهر تهران، نداشتن برنامه ریزی برای امور روزانه، دوری از نشاط و آرامش ذهن و استرس برای تامین معاش و گذران زندگی از مهمترین دلایل نداشتن تمرکز و مشغولیت ذهنی شهروندان در کلانشهرهاست که در نهایت فراموش کردن برخی از کارهای روزانه را به دنبال دارد.

وی روش های دور شدن از دغدغه های روزمره زندگی را حضور در فضای شاد و مفرح، آرامش ذهن و ورزش کردن عنوان نمود و یادآور شد: متأسفانه بسیاری از شهروندان تهرانی برنامه ریزی دقیق و مشخصی برای کارهای روزمره خود ندارند و دوری از برنامه های شاد و مفرح موجب می شود تا بسیاری از کارهای خود را فراموش کنند.

گفتنی است: هر چند مصرف الکل، مواد مخدر و سلفوردگی موجب بروز فراموشی در انسان می شود ولی اضطراب یکی از مهمترین دلایل فراموشی کوتاه مدت در انسان است.

پی نوشت: امان از اضطراب! بابا جایی به خدا خبری نیست! گاهی تو زندگی بد نیست به خودمون بگیم: "بابا بی خیالش!"

لپ تاپ و سندرم برشتگی پوست



سندرم برشتگی پوست

پیامد استفاده طولانی مدت از لپ تاپ

تفقیقات به عمل آمده توسط محققان سویسی نشان داد: **قرار دادن لپ تاپ بر روی پاها برای مدت طولانی به تدریج به پوست انسان آسیب وارد می‌کند.**

به گزارش سرویس بهداشت و درمان ایسنا منطقه کرمانشاه، پژوهشهای اخیر نشان داده است: **مجاورت طولانی مدت پوست با لپ تاپ می‌تواند در نهایت به نوعی اختلال موسوم به "سندرم برشتگی پوست" منتهی شود که پیامد گرمای ناشی از لپ تاپ است.**

نتایج این تحقیق که در مجله "طب اطفال" منتشر شد، نشان داد که **چنین پدیده‌ای در افرادی که چندین ماه و یا روزانه 6 تا 8 ساعت از لپ تاپ استفاده می‌کنند، بیشتر مصداق دارد.** در این میان پوست کودکان بیشتر از دیگر رده‌های سنی از خود حساسیت نشان می‌دهد.

به گفته محققان سویسی، در موارد نادر این سندرم حتی قابلیت تبدیل شدن به سرطان پوست را نیز دارد.

پی نوشت: **یادش بخیر! به قول اون قدیما فقط خواستم بگم :**

" بچه ها مواظب باشید...."



دکتر سرابی ساعاتی پس از اصابت گلوله به پهلوی چپ، در بیمارستان امام حسین
تهران درگذشت

در پی قتل دو پزشک در ایران، سازمان پزشکی می گوید تفاهم نامه ای با پلیس
برای تجهیز کادر درمانی بیمارستان ها و پزشکان به وسایل دفاع شخصی امضا کرده است.

حسن هویدا، معاون امور رفاهی و اجتماعی سازمان نظام پزشکی ایران روز جمعه ۹ مهر (اول اکتبر) بر اساس این تفاهم نامه پزشکان و کارد درمانی به وسایل دفاع شخصی همچون "اسپری گاز اشک آور" و "شوکر الکتریکی" مجهز خواهند شد. همزمان با آن وزارت بهداشت ایران نیز گفتگوهایی را با پلیس درباره تامین امنیت پرسنل بیمارستان ها انجام داده است.

حسن امامی رضوی، معاون درمان وزارت بهداشت می گوید که مذاکراتی با پلیس ایران انجام شده تا قرار دادی برای حضور نیروی پلیس در بیمارستان ها و مراکز درمانی منعقد شود.

بر این اساس قرار است بیمارستان ها هزینه ای را به نیروی انتظامی پرداخت کنند تا پلیس به صورت "غیر موظف" در بیمارستان ها حضور یابد.

نزدیک به ده روز پیش، دکتر عبدالرضا سودبفش استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران و کمتر از ۲۴ ساعت بعد دکتر غلامرضا سرابی، متفحص داخلی و فوق تخصص قلب و عروق، در مقابل مطبشان در تهران هدف گلوله افراد ناشناس قرار گرفتند. بر اثر این حادثه آقای سودبفش در دم کشته شد و آقای سرابی ساعاتی پس از حادثه در بیمارستان درگذشت.

بعضی از منابع خبری قتل دکتر سودبفش را به پرونده بازداشتگاه کهریزک مربوط دانسته اند و نوشته اند که او تعدادی از زندانیان را که مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند معاینه کرده و اطلاعات خاصی درباره پرونده کهریزک داشته است.

مقامات ایران این موضوع را رد کرده اند و این قتل ها را "بی ارتباط به هم" و انگیزه آن را "شخصی" اعلام کردند.

روز گذشته نیز مقامات پلیس ایران از کشته شدن یکی از مظنونان به قتل دکتر سرابی توسط نیروهای انتظامی در غرب ایران خبر دادند.

موضوع تبیین پزشکان ایرانی به وسایل دفاع شخصی موضوع تازه ای نیست؛ بهمن ماه سال ۱۳۸۶ سازمان نظام پزشکی ایران با صدور اطلاعیه ای از پزشکان عضو این سازمان خواسته بود برای تهیه "اسپری دفاع شخصی" یا گاز اشک آور به واحدهای این سازمان مراجعه کنند.

در اطلاعیه این سازمان که در نشریه "نظام پزشکی" ارگان نظام پزشکی ایران، چاپ شده بود، از پزشکان خواسته شده بود برای دریافت گاز اشک آور اقدام کنند.

داشتن و استفاده از گاز اشک آور بر اساس دستورالعمل شورای عالی امنیت ملی ایران ممنوع است و پزشکان باید برای حمل آن، کارت مخصوص حمل را به همراه داشته باشند که از سوی سازمان نظام پزشکی صادر می شود.

پی نوشت: نوشتن این خبر در اینجا تنها به این جهت بود که نشان دهم پزشک بودن چه مفاهراتی گاهی به همراه دارد....گاهی ما پزشکان چون خودمان رو کف دستان می گذاریم....گاهی با انواع فطرها و رفتارهای ناشایست مواجه می شویم....و گاهی حتی جان

خودمان را هم از دست می دهیم....و گاهی خیلی کم پیش می آید که بیمار مقترم ما به
فاطمه بیاورد کسی که پزشک اوست انسان نیز هست و کمی توقعات خود را پایین
بیاورد....بیماران خوبی در تمام این سالها داشته ام....اما کم هم نبودند بیمارانی که با
رفتارهای زشت و برخوردهایشان خستگی را در تن من گذاشته اند و من را از رشته ام
دلسرد کرده اند....

تنها می توانم بگویم : " خدایم ! ببخش اینان را زیرا نمی دانند که چه می کنند "



روزنامه اسپانیایی "ای.بی.سی" امروز با انتشار خبری نوشت: بدن یک زن اندونزیایی حالتی دارد که از بعضی نقاط آن موهایی کلفت با ارتفاع ۱۰ تا ۲۰ سانتی متر می روید که با درد زیاد همراه است.

به گزارش مشرق، پس از معاینه پزشکان، مشخص شد حدود ۴۰ موی سیم مانند در نقاط مختلف بدن این زن رویده که به نابودی بعضی از امعاء و امشای وی انجامیده است.

این گزارش می افزاید: تیم پزشکی که روی این مورد کار می کنند نتوانستند با استفاده از لیزر این موها را از بین ببرند و در نهایت مجبور شدند با استفاده از امواج مغناطیسی موها را در یک منطقه جمع آوری کنند تا آسان تر بتوان آنها را خارج کرد. این روزنامه همچنین می افزاید طی مدت اخیر، موارد عجیب دیگری مشاهده شده که از جمله آنها می توان به تولد کودکی با دو سر و زنی اشاره کرد که مجبور است هر ۱۵ دقیقه یک بار غذا بخورد تا زنده بماند

پی نوشت: خدا جونم! بیفش که انقدر پر توقع هستم که فکر می کنم وظیفه ات هست که من همیشه سالم باشم و حتی یک بار هم هواسم نیست ازت تشکر کنم برای سلامتم....خدایا بیفشم....دوستت دارم خدای عزیز من!



سقوط از ساختمان 47 طبقه

در دنیای پزشکی گاهی شاهد اتفاقاتی هستیم که ما را بیش از پیش متوجه قدرت و اراده خداوند می کند.

سرویس علمی نظام آباد شما را با کسانی آشنا می کند که به گونه معجزه آسایی از مرگ ممتی و یا شرایط وفیم جسمانی که در آن قرار داشتند نجات یافتند.

آلسید مورنوس»»

به همراه برادرش مشغول شست و شوی شیشه های یک آسمان خراش در نیویورک بودند که ناگهان داریست فرو می ریزد و آنها از طبقه

47

به کف پیاده رو می افتند .

برادر آلسید در جاکشته می شود و خود آلسید به قدری مالش وفیم بود که پزشکان او را به اتاق عمل منتقل نکردند و در روی تفت بفش اورژانس او را عمل کردند.

آلسید مورنوس سه هفته در کما بود و سرانجام روز عید کریسمس چشم گشود. با توجه به اینکه احتمال زنده ماندن حتی پس از سقوط از طبقه چهارم 50 درصد است ، مورناس واقعا خوش شانس بوده است.

پی نوشت: همه دنیا بفوان و تو بگی نه....همه دنیا نفوان و تو بگی آره تمومه....

خدا جونم دوستت دارم!



کران ترین کتاب جهان به فروش گذاشته می شود

کتاب پرندگان آمریکا

یک نسخه کم نظیر از نقاشی های **جان جیمز آدوبون** با نام "پرندگان آمریکا"، که به عنوان گرانترین کتاب نقاشی جهان به ثبت رسیده، برای فروش در مراچی ساتبی ارائه شده است.

در حال حاضر فقط 119 نسخه کامل از این کتاب چاپ قرن نوزدهم موجود است که از این تعداد 108 کتاب متعلق به موزه ها و کتابخانه هاست.

نسخه دیگری از این کتاب نقاشی، یک دهه قبل هشت میلیون و 800 هزار دلار به فروش رسید که رکورد فروش کتابهایی از این قبیل را به خود اختصاص داد.

این نسخه کم نظیر به مجموعه شفهی لرد هسکه تعلق دارد و چوب صراج آن در ماه دسامبر زده خواهد شد.

کتاب مذکور حاوی هزار نقاشی در ابعاد واقعی بیش از 500 گونه از پرندگان وحشی است، که جان جیمز آدوبون، نقاش پرندگان وحشی طی دوازده سال آنها را تکمیل کرده است.

او برای این کار به سراسر آمریکا سفر کرد و روش کارش هم به این ترتیب بود که بعد از شکار پرندگان، آنها را با یک سیم نازک آویزان کرده و سپس مشاهداتش را نقاشی می کرد.

آدوبون بعد از اتمام کارش برای چاپ نقاشی ها به بریتانیا سفر کرد و در این مدت با شناسایی ثروتمندان، کتابهای خود را به آنها می فروخت.
کتاب شکسپیر

لرد هسکه یکی از مجموعه داران بریتانیایی است که از جمله یک نسخه کمیاب از کتاب متون ویلیام شکسپیر متعلق به اوست. این کتاب هم در حراجی ساتبی به فروش گذاشته خواهد شد.

این کتاب موسوم به فرست فولیو در سال 1623 میلادی چاپ شد و حاوی 36 نمایشنامه از ویلیام شکسپیر است.

مسئولان حراجی ساتبی می‌گویند که این کتاب یکی از مهمترین آثار ادبی انگلستان به شمار می‌رود.

احتمالا از این کتاب 750 نسخه تهیه شده که در حال حاضر فقط 219 نسخه از آن موجود است.

مسئولان حراجی ساتبی ارزش این کتاب را که سه صفحه از آن هم مفقود شده، یک و نیم میلیون پوند برآورد کرده اند. این کتاب یکی از تنها سه نسخه کامل متون شکسپیر است که دوباره صافی نشده است.

نامه های الیزابت اول

در حراجی ساتبی که روز هفتم دسامبر برگزار خواهد شد، نامه های دستنویس الیزابت

اول، ملکه انگلستان و ایرلند به ماری استوارت ملکه اسکاتلند، هم به فروش گذاشته خواهد شد.

دیوید گلدثورپ، یکی از متخصصان ارشد بفش متون و نسخ خطی ساتبی در لندن می گوید:
"ارائه تمامی این مجموعه آثار در یک حراجی، قابل توجه است، موضوعی که هرگز در
"عمر پانزده ساله فعالیت ام در این قسمت اتفاق نیفتاده بود

او همچنین گفت، افرادی که قبل از من در این قسمت بوده اند هم چنین خاطره ای
ندارند.



□ مرگ های عجیب تاریخ

روز مرگ همه ما بالاخره یک روز فرا می رسد اما برقی مرگ و میر ها به شکلی جالب و عجیب در طول تاریخ اتفاق افتاده که متوفی را هم به شهرت رسانده است. برقی از این مرگ ها را مرور می کنیم:

آرنولد بنت : داستان نویسنده انگلیسی- وی برای آنکه ثابت کند آب شهر پاریس از

نظر بهداشتی کاملاً سالم است، یک لیوان از آن را خورد و در اثر تیفوئید ناشی از آن درگذشت.

آلاتوکلس : خودکامه سرکیوز - در اثر قورت دادن فلان دندان خفه شد.

آلن پینکرتون : موسس آژانس کارآگاهی آمریکا - هنگام نرمش صبحگاهی به زمین خورد و زبانش لای دندان ماند و زخم شد و در اثر قانقاریای ناشی از این زخم درگذشت.

آیزادورا دانکن : رقص آمریکایی - هنگامی که در اتومبیل بود، شال گردن بلندش به چرخ عقب اتومبیل گیر کرد و گردنش شکست و خفه شد.

اسکندر کبیر : پادشاه مقدونی - به دنبال دو روز میگساری و عیاشی در اثر تب درگذشت.
الکساندر : پادشاه یونان - یک میمون خانگی گازش گرفت و در اثر عفونت خون درگذشت.

تامس آت وی : نمایشنامه نویس انگلیسی - مرد فقیری بود. به دنبال روزها گرسنگی سرانجام یک کите به دست آورد و با آن یک دست پیچ گوشت خرید و از شدت ولع همان لقمه دهان پرکن اول گلوگیرش شد و خفه اش کرد.

جان وینسون : ماجرا جوی بریتانیا - وی در 72 سالگی از اسب به زمین افتاد و میفی وارونه بر زمین افتاده بود، در سرش فرو رفت.

جروم ناپلئون بناپارت : آخرین بناپارت آمریکایی - در سنترال پارک نیویورک، پایش به زنجیر سگ زنش گرفت و افتاد و در اثر زخم های حاصله در گذشت.

جورج دوک کلارنس : انگلیسی - به دستور برادرش ریچارد سوم در فمره شراب ففه شد.

جیمز داکلاس ارل مورتون : - بوسیله دستگاهی شبیه کیوتین که خودش آن را به اسکاتلندیان معرفی کرده بود، سر بریده شد.

رودولفونی پرو : ژنرال مکزیکی - اسبش در شن روان گرفتار شد و سنگینی طلاهایی که به همراه داشت باعث فرو رفتن به درون ماسه شد.

ژوکسیس : نقاش یونانی (قرن پنجم ق.م) - به تصویری که از یک ساحره پیر کشیده بود آتقد، خندید که یکی از رگ هایش پاره شد و مرد!

ژاردونال : نویسنده فرانسوی - با بند پیشبند، خود را از تیر چراغ برق خیابان حلق آویز کرد.

فرانسیس بیکن : بر اثر گرفتاری در یک سرمای ناگهانی در گذشت.

فالک فیتز وارن : چهارمین بارون انگلیسی - در بازگشت از یک جنگل، اسبش در باتلاق افتاد و فالک که زره پوشیده بود، در درون زره اش ففه شد.

کلادیوس اول : امپراتور روم - با یک پر آغشته به سم ففه شد.

کنت اریک مکنوس آند، رئاس هرس ستنبورگ : این انگلیسی در اثر فشم ناشی از مستی، با سیخ بفاری به دوستش حمله کرد، اما خودش توی بفاری افتاد و سوخت.

گریگوری یفیموویچ، اسپوتین : وزنه ای به بدنش بستند و در رود نوا غرقش کردند.

لایونل جانسن : شاعر انگلیسی از روی چهارپایه پشت باز به زمین افتاد و در اثر زخمهای حاصله در گذشت.

لنگی کالیر : کلکسیونر آمریکایی در خانه خود و در تله ای مهلک در گذشت. تله را برای دستگیری دزدان کار گذاشته بود.

مارکوس لیسینیوس کراسوس : سیاستمدار رومی - این رهبر بدنام و صراف رومی به دست سربازان پارتی با ریختن طلای مذاب در حلقش در گذشت.

هنری اول : پادشاه انگلیسی - در اثر افراط در خوردن مارماهی دچار ناراحتی روده شد و مرد.

یوسف اشماعیلو : کشتی گیر ترک - بر اثر سنگینی طلاهایی که به کمرش بسته بود در دریا غرق شد. چون نتوانست به راحتی شنا کند.

تامس می : مورخ انگلیسی - بر اثر بلعیدن غذای زیادی، خفه شد

پی نوشت: یعنی یه چیزى تو مایه تفهه نطنز که میگن...همین مرموم ها بودن با این مدل های مردن خودشون....یعنی بدفرم مرگواشون ضایع بودها!!!!!!.....اساسی....عالا خدا رحمتشون کنه....آقایون میت مقترم!!....بنده عذر می خواهم جسارت شد....پس فردا هوس نکنین روفتون بیاد انتقام...بنده بشدت ترسو هستم...اونم از نوع بدفرم!!!!....میت های مقترم!! جسارت بنده رو ببخشید!!!!....اصلا مردن شما خیلی هم باحال بود....هرکسی که عرضه نداره انقدره باحال و ضایع بمیره....نه والا....جسارتا خدا رحمتتون کنه....آفرش بودید اونم بدفرم.....

مدیر تقریبا فریاد کشید: 134999.50 دلار؟

یک پسر تگزاسی برای پیدا کردن کار از خانه به راه افتاده و به یکی از این فروشگاههای بزرگ که همه چیز میفروشدن
(Everything under a roof)

در

ایالت کالیفرنیا میرود.

مدیر فروشگاه به او میگوید: یک روز فرصت داری تا به طور آزمایشی کار کرده و در پایان روز با توجه به نتیجه کار در مورد استخدام تو تصمیم می گیریم .
در پایان اولین روز کاری مدیر به سراغ پسر رخت و از او پرسید که چند فروش داشته است.

پسر پاسخ داد که یک فروش.
مدیر با تعجب گفت: تنها یک فروش؟
بی تجربه متقاضیان در اینجا حداقل 10 تا 20 فروش در روز دارند.
حالا مبلغ فروشت چقدر بوده است؟

پسر گفت: 134999.50 دلار.
مدیر تقریباً فریاد کشید: 134999.50 دلار؟
مگه چی فروختی؟

پسر گفت: اول یک قلاب ماهیگیری کوچک فروختم. بعد یک قلاب ماهیگیری
بزرگ، بعد یک چوب ماهیگیری گرافیت به همراه یک چرخ ماهیگیری 4 بلبرینگه.
بعد پرسیدم کجا میرید ماهیگیری؟ گفت: فلیج پستی. من هم گفتم پس قایق هم احتیاج
دارید و یک قایق توربوی دو موتوره به او فروختم.
بعد پرسیدم ماشینتان چیست و آیا میتواند این قایق را بکشد؟ که گفت
هوندا سیویک

پس منم یک بلیزی.

4 WD

به او پیشنهاد دادم که او هم فرید .

مدیر با تعجب پرسید: او آمده بود که یک قلاب ماهیگیری بفرد و تو به او قایق بلینز
فروختی؟

پسر به آرامی گفت: نه، او آمده بود یک بسته نوار بهداشتی بفرد من گفتم بیا یک برنامه ماهیگیری ترتیب بدهیم.

پی نوشت:

امیانا این آقا پسر ایرانی نبود؟؟؟؟ آفه پسرای ایرانی چنان تو کاسه دخترها می گذارند که کجا خورده اند!!!! بنده خدا دخترها خودشان هم نمی فهمند از البته دختره هم احتمالا ایرانی مقیم امریکا بوده و تازه هم مهاجرت کرده بوده.... جسارتا از این خانواده های گیر و ندید برید هم تشریف داشته اونم از نوع بدفرم چون اگر بنده خدا پسر ندیده و تو کف شوهر نمونده بود انقدر هول نمی کرد که به بهانه نوار بهداشتی بره یه فروشگاه و از پیشنهاد یه پسر چنان فوش فوشانش بشه که یکدفعه حساب بانکی خودش و باباش رو یه ضرب خالی کنه .

البته پسره کمی کم کاری کرده به نظر من!!!!

..... آگه کمی بیشتر تلاش می کرد

می تونست یه تور 2 نفره دور دنیا به مدت 80 روز هم 3 برابر قیمت به دختره قالب کنه و خمدش هم بعد استفدام 100 درصد با بیمه و مزایا 3 ماه بره مرخصی وبا دختره و امکاناتش مجانی مال کنه.....

بعد برگشت هم بی خیال دختره بشه بره سراغ جسارتا خر بعدی!!!!

بابا کی به کیه؟؟؟؟!!!!

تا خر در جهان است..... مفلس در امان است.... آقا نوش جونت!!!!... دختری که انقدر

الاغ و تو کف مونده هست.... دمت گرم پسر جون... نوشت باشه!!!!... یه آب هم

روش!!!!... به سلامتی.....



نام های خانوادگی ایرانیان در آینده

امهرداد فیس بوک پسند/عباس مهاربی / محمدرضا سایبرزاده / منصور فیلترشکن
مهدی پروکسی / ماندانا فیلترآزاد / شهروز نوشابه نشین / علیرضا خوشه بند
عزت الله چاوزدوست / ثریا رای میزان / قدرت الله هاله نوری / اسماعیل /
شاهین / دوپینکیان / نگار عکس پاره / سید جواد اغتشاشگر / سعیده بیست و سی نگاه
یعقوب / باتومزن / اشکان اشک آور / پورانده تیرمستقیم / دکتر سیروس زیروانت

ابراهیم / بنی چاوز / اصغر باتوم برقیان / شهره لباس شفصی / شهریار منظره بین
علی اکبر خواص / خدمت معاف / پریسا تویتریان / خشایار خاشاک / سید علی



تخم مرغ اول بوجود آمده است یا مرغ؟ 🐣

دانشمندان بالاخره پاسخ این معمای قدیمی را که تخم مرغ اول بوجود آمده است یا مرغ پیدا کردند. واحد مرکزی خبر به نقل از سی ان ان گزارش داد، دانشمندان در انگلیس در مطالعاتشان روی پوسته تخم مرغ موفق شدند پاسخ این معمای قدیمی را پیدا کنند. آنها در مطالعاتشان دریافتند که تخم مرغ بدون پروتئین موجود در تخمک مرغها تشکیل نمی شود زیرا این پروتئین از عناصر مهم در پوست تخم مرغ است. از این رو دانشمندان نتیجه گرفتند که مرغ اول بوجود آمده است اما اینکه مرغ خود از کجا بوجود آمده است همچنان یک معماست.

یکی از اساسی ترین سوالهای بشر در همین پست نهفته است.

در دنیا اگر صدایی بماند ، صدای سخن عشق است

" ادمین وبلاگ تالار گفتگوی پزشکان "

خدا رو شکر مساله حل شد!!!
کلا اگه حل نمی شد دچار یاس فلسفی می شدم
!!!

ممنون از پست جالب شما همکار

ارادتمند شما : دکتر بهاره دادرس

احتمالا مرغ و خروس باهم بوجود اومدند.....آخه مرغ که بدون خروس نمیتونه
تخم مرغ بیاره.....

" دکتر پدرام "



" داستان از یک پرونده قضایی مبهم "



گفتگو با جوانی که متهم به قتل زن دایی اش است

شکایت می‌کنم و غرامت می‌گیرم... جوانی به نام مجید متهم است 3 سال قبل همسر دایی اش را که باردار هم بود، به قتل رسانده و جسدش را کنار اتوبانی رها کرده است،

اما خود او سرسقتانه می‌گوید این کار را نکرده و هر آنچه درباره‌اش می‌گویند دروغ است.

با این حال تحقیقات درباره این پرونده همچنان ادامه دارد و آنقدر سوال بی‌پاسخ وجود دارد که مجید باید تا زمان روشن شدن این اتهامات در زندان بماند.

گفتگوی تپش با مجید را بخوانید.

چرا تو را متهم به قتل زن دایی‌ات کرده‌اند؟

نمی‌دانم. من هیچ جرمی انجام نداده‌ام و سال‌هاست که بی‌گناه به زندان افتاده‌ام.

چه کسی تو را متهم کرده است؟

خانواده دایی‌ام. آنها می‌گویند من این کار را کرده‌ام. با این‌که دلیلی ندارند مرا متهم به داشتن رابطه با زن دایی‌ام می‌کنند.

تو با زن دایی‌ات رابطه داشتی؟

اصلا این طور نیست.

فرزندان مقتول دروغ می‌گویند و چون قاتل مادرشان پیدا نشده است مرا متهم می‌کنند.

فرزندان دایی‌ات می‌گویند که تو را با مادرشان دیده‌اند و بارها با تو بر سر این موضوع

درگیر شده‌اند.

این حرف دروغ است .

اگر آنها مرا با مادرشان دیده‌اند پس چرا همان موقع واکنش نشان ندادند. آنها می‌توانستند جلوی مرا بگیرند یا این‌که با مادرشان برخورد کنند. می‌توانستند موضوع را به پدرشان بگویند اما هیچ‌کدام از این کارها را نکردند. بنابر این در مورد رابطه من با مادرشان دروغ می‌گویند.

همسر دایات باردار بود و آنها فکر می‌کنند تو او را به خاطر همین مساله کشتی؟

این‌که او باردار بود به من هیچ ربطی نداشت. البته من اصلا در جریان این موضوع نبودم و بعد از این‌که خانواده‌اش از من شکایت کردند و نظریه پزشکی قانونی اعلام شد به من گفتند زن دایاتی‌ام باردار بود.

دختر مقتول می‌گوید مادرش روز حادثه هنگام خروج از خانه گفته بود با تو قرار دارد و آخرین بار هم او تلفنی با تو صحبت کرده بود؟

با من قرار نداشت او فقط تلفنی با من صحبت و بعد هم قطع کرد. من اصلا نمی‌دانم که او آن روز کجا رفت و چه کرد و دختر مقتول در مورد این‌که زن دایاتی‌ام با من قرار داشت دروغ می‌گوید.

تو همسر داری؟

- زمانی که بازداشت شدم نامزد داشتم، اما 3 سال است که به خاطر این اشتباه زندگی ام تحت تاثیر قرار گرفته است.

تمقیقاتی که ماموران از اقوامت انجام داده اند، نشان می دهد همسر دایات بسیار در مورد ازدواج تو نگران بود و خیلی هم مخالفت می کرد. ماموران به این نتیجه رسیده اند که این اتفاق به دلیل علاقه ای بود که مقتول به تو داشت.

او با ازدواج من مخالف بود اما نه به این دلیل که مرا دوست داشت او به خاطر این که می خواست دفتری را که خودش دوست دارد به همسری من در آورد مخالفت می کرد.

خب چه دلیلی داشت که او این کار را بکند و چرا باید به خاطر تو خودش را زیر سوال می برد؟

نمی دانم.

او هیچ وقت دلیلش را به من نگفت. همیشه طوری رفتار می کرد که انگار من پسر یا برادر او هستم. زن دایات همیشه به ما رسیدگی می کرد. فامیل گفته اند همسر دایات مرتب به خانه تو می آمد و کارهایت را انجام می داد مگر مادرت نبود که او این کار را می کرد؟

من و برادرم با هم زندگی می‌کردیم و از صبح تا شب سر کار بودیم. زن‌دایی‌ام وقت‌هایی که ما نبودیم می‌آمد و کارهای خانه را انجام می‌داد، و قبل از این‌که من به خانه برسم، می‌رفت.

این موضوع در خانواده ما مرسوم بود همیشه از پسران مجرد فامیل حمایت می‌شد و خانواده دایی یا عمو به پسران مجرد کمک می‌کردند.

اما ظاهراً این لطف زن‌دایی بی‌دلیل نبود.

اگر رابطه ما واقعیت داشت، چرا فرزندان زن‌دایی‌ام تا وقتی او زنده بود هیچ اعتراضی نمی‌کردند. چرا دایی‌ام سکوت می‌کرد. حالا که او مرده است آنها ادعا می‌کنند با من رابطه داشت.

این موضوع قبل از مرگ او در خانواده زن‌دایی‌ات مطرح بود.

هر آنچه خواهر و برادرانش می‌گویند، دروغ است.

آنها حتی ادعا کردند من پسرعمویشان را به خاطر این‌که موضوع را فهمیده بود، با ماشین زده‌ام و پایش قطع شده است؛ در حالی که این واقعیت ندارد. من اصلاً این فرد را نمی‌شناختم، ضمن این‌که اگر آنها این موضوع را می‌دانستند، پس چرا در این باره به پلیس پی‌ریزی نگفتند و تا زن دایی‌ام کشته شد، چنین ادعایی را مطرح نکردند.

دایات ادعا کرده برادر تو در مورد این که تو مرتکب قتل شده‌ای، به یکی از اقوامت
حرفی زده، آیا این درست است؟

آنها چون مدرکی علیه من ندارند، هرکاری می‌کنند تا من متهم شوم و در زندان بمانم
با این که می‌دانند ادعاهایشان درست نیست و بالاخره مشخص می‌شود واقعیت را
گفته‌ام و آنها هستند که ادعای کذب می‌کنند.

من بی‌گناهم و در جلسه بعدی دادگاه بی‌گناهی‌ام را ثابت می‌کنم و بعد این من هستم
که علیه دای‌ام شکایت می‌کنم و از این که باعث شده تا این همه مدت در زندان
بمانم، طلب غرامت می‌کنم

زن دایات با همسرش مشکلی داشت؟

آنها با هم اختلاف داشتند؛ البته زن دای‌ام یک بار هم از خانه فرار کرده بود و ما خیلی
جاها را گشتیم تا پیدایش کنیم.
من در آن زمان خیلی به دای‌ام کمک کردم.

یکی از دلایلی که خانواده دایات روی آن تکیه کرده‌اند، این است که شبی که
زن دایات گم شد، تلفن همراهت را خاموش کردی. این درست است؟

بله اما نه به این دلیل که از موضوعی خبر داشتم و می‌خواستم چیزی را مخفی کنم.

خودم هم متوجه نشده بودم شارژ باطری تلفن همراهم تمام شده بود و صبح که بیدار شدم، آن را شارژ کردم که بعد متوجه شدم زن دایمی ام گم شده است.

تلاشی برای پیدا کردن او نکردی، چرا؟

چون فکر می کردم مثل دفعه قبل، بعد از چند روز او خودش می آید و با توجه به این که با دایمی ام اختلاف داشت، سعی می کردم پندار در این موضوع دقالت نکنم.

مردی هستی که تو با مقتول هیچ رابطه ای نداشتی، فکر می کنی چرا همسر دایمی ات چنین حرف هایی در مورد تو زده است؟

نمی دانم شاید به این دلیل که به من علاقه مند بود و در تصورات خودش، مرا همسر خود می دید. من می دانم که همسر دایمی ام با شوهرش اختلاف داشت؛ اما از این که به من علاقه مند بود، اصلاً اطلاع نداشتم.

ای کاش او به من علاقه مند نبود و حالا من اینطور متوهم نمی شدم.

فکر می کنی بفشیده شوی؟

کاری نکرده ام که مرا بفشند یا مجازاتم کنند.

می دانم که بی گناهی ام در جلسه بعدی دادگاه ثابت و آزاد می شوم و بعد این من هستم که علیه دایمی ام شکایت می کنم و از این که باعث شده تا این همه مدت در زندان بمانم، طلب غرامت می کنم.

دایی ام با مادرم اختلاف داشت و مرا قربانی انتقام‌گیری کرد و حاضر نیستم از کاری که دایی ام و خانواده‌اش با من کرده‌اند، بگذرم. آنها به جای این که مرا متهم کنند، بهتر است به دنبال قاتل اصلی باشند.

نامزدت چه شد؟

- زمانی که من بازداشت شدم، مرا رها کرد. او را خیلی دوست داشتم و فکر می‌کنم کار درستی کرد، چون نباید به پایم می‌سوفت. او باید زندگی می‌کرد و دلم نمی‌خواست جز من، کس دیگری هم درگیر این انتقام‌گیری کثیف شود

پی نوشت: چه گناه کار چه بی گناه.... گاهی یکسری سهل انگاری ها در روابط و مسائل خانوادگی معضلاتی را پدید می آورد که همه اهل خانواده پاسوز می شوند... یا حتی به قیمت جان یک یا چند نفر از عزیزان همان خانواده تمام می شود.... چرا عاقل کند کاری... که باز آرد پشیمانی.....



کلیه‌ها و پانکراس مرد 64 ساله‌ای که از یک سال پیش در انتظار دریافت عضو اهدایی بود ، پس از مرگ مغزی به بیماران نیازمند هدیه شد.

به گزارش «جام جم»، در بخش جراحی بیمارستان سینا بستگان مرد 44 ساله‌ای به نام مرتضی علیان‌نژاد آخرین وداع را با عضو خانواده خود که می‌رفت آسمانی شود، با اشک و زمزمه به تصویر کشیدند.

مرتضی از یک سال پیش به دلیل مشکل ریوی در انتظار اهدای عضو بود تا فرصت دوباره زندگی پیدا کند، اما پس از سپری شدن این مدت، وی دچار مشکل حاد تنفسی شد و در یکی از بیمارستان‌های شهرستان دامغان به کما فرو رفت.

خانواده این فرد بیمار در اقدامی انسانی و طبق وصیت مرتضی که از آنها خواسته بود در صورت حاد شدن مشکل جسمی اعضای او به بیماران نیازمند اهدا شود، رضایت خود را برای اهدای اعضا اعلام کردند و فرد بیمار به بیمارستان سینا منتقل شد.

این گزارش حاکی است، در حالی که پزشکان از نجات این فرد قطع امید کرده بودند، بیمار مرگ مغزی به بخش جراحی منتقل و کلیه‌ها و پانکراس وی به 3 بیمار نیازمند که بی‌صبرانه در انتظار عضو اهدایی بودند، پیوند زده شد.

در این جراحی که در بیمارستان سینا انجام شد، دکتر پورمند، دکتر مهرسای، دکتر دهقان و دکتر فواجوی مشارکت داشتند.

پی نوشت: ضمن طلب مغفرت برای این درگذشته عزیز و مهربان از درگاه خداوند
متعال و طلب صبر برای بازماندگان مهربان آن مرحوم لازم به ذکر است که:

بیمارستان مسیح دانشوری بخش اهدای عضو یک انجمنی راه انداخته که افراد داوطلب
کارت اهدای عضو در صورت ابتلای احتمالی به مرگ مغزی دریافت می کنند در واقع
فرد در هنگام حیات این رضایت را می دهد که در صورت ابتلا به مرگ مغزی اعضای
قابل استفاده او پی از امراز مرگ کامل مغزی به بیمار یا بیماران نیاز مند دیگری اهدا
شود...

فرهنگی خوب و پسندیده است...
امید است که در بین مردم ایران زمین فراگیر شود بطوری که روزی تبدیل به امری
همگانی در جامعه ما شود.....

سایت اهدای عضو در ایران:

<http://www.ehda.ir/>

"داستانی بسیار زیبا و حقیقی از صبر و استقامت یک انسان"



در سال 1968 مسابقات المپیک در شهر مکزیکوسیتی برگزار شد. در آن سال مسابقه دوی ماراتن یکی از شگفت انگیزترین مسابقات دو در جهان بود. دوی ماراتن در تمام المپیکها مورد توجه همگان است و مدال طلایش گل سرسبد مدال های المپیک این مسابقه به طور مستقیم در هر 5 قاره جهان پخش میشود .

کیلومتر آخر مسابقه بود دوندگان رقابت حساس و نزدیکی با هم داشتند، نفس های آنها به شماره افتاده بود، زیرا آنها 42 کیلومتر و 195 متر مسافت را دویده بودند. دوندگان همچنان با گامهای بلند و منظم پیش میرفتند. پقدر این استقامت زیبا بود.

هر بیننده ای دلش میخواست که این اندازه استقامت و توان داشته باشد. دوندگان، قسمت آخر جاده را طی کردند و یکی پس از دیگری وارد استادیوم شدند. استادیوم مملو از تماشاچی بود و جمعیت با وارد شدن دوندگان، شروع به تشویق کردند. رقابت نفس گیر شده بود و دونده شماره ... چند قدمی جلوتر از بقیه بود. دونده ها تلاش میکردند تا زودتر به خط پایان برسند و بلاخره دونده شماره ... نوار خط پایان را پاره کرد.

استادیوم سراپا تشویق شد. فلاش دوربین های خبرنگاران لحظه ای امان نمی داد و دونده های بعدی یکی یکی از خط پایان گذشتند و بعضی هاشان بلافاصله بعد از عبور از خط پایان چند قدم جلوتر از شدت خستگی روی زمین ولو شدند. اسامی و زمان های به دست آمده نفرات برتر از بلندگوها اعلام شد.

نفر اول با زمان دو ساعت و ... در همین حال دوندگان دیگر از راه رسیدند و از خط پایان گذشتند.

در طول مسابقه دوربین ها بارها نفراتی را نشان داد که دویدند، از ادامه مسابقه منصرف شدند و از مسیر مسابقه بیرون آمدند.

به نظر میرسید که آخرین نفر هم از خط پایان رد شده است. داوران و مسوولین برگزاری میروند تا علائم مربوط به مسابقه ماراتن و خط پایان را جمع آوری کنند جمعیت هم آرام آرام استادیوم را ترک میکنند.

اما...

بلندگوی استادیوم به داوران اعلام میکند که خط پایان را ترک نکنند گزارش رسیده که هنوز یک دونده دیگر باقی مانده.

همه سر جای خود برمیگردند و انتظار رسیدن نفر آخر را میکشند. دوربین های مستقر در طول جاده تصویر او را به استادیوم مخابره میکنند. از روی شماره پیراهن او اسم او را می یابند

جان استفن آگواری "

است دونده سیاه پوست اهل تانزانیا، که ظاهرا برایش مشکلی پیش آمده، لنگ میزد و پایش بانداژ شده بود.

20 کیلومتر تا خط پایان فاصله داشت و احتمال این که از ادامه مسیر منصرف شود زیاد بود.

نفس نفس میزد احساس درد در چهره اش نمایان بود لنگ لنگان و آرام می آمد ولی دست بردار نبود.

چند لحظه مکث کرد و دوباره راه افتاد. چند نفر دور او را می گیرند تا از ادامه مسابقه منصرفش کنند ولی او با دست آنها را کنار می زند و به راه خود ادامه می دهد. داوران طبق مقررات حق ندارند قبل از عبور نفر آخر از خط پایان محل مسابقه را ترک کنند.

جمعیت هم همان طور منتظر است و محل مسابقه را با وجود اعلام نتایج ترک نمی کند. جان هنوز مسیر مسابقه را ترک نکرده و با جدیت مسیر را ادامه می دهد. خبرنگاران بفش های مختلف وارد استادیوم شده اند و جمعیت هم به جای اینکه کم شود زیادتر میشود!

جان استغن با دست های گره کرده و دندان های به هم فشرده و لنگ لنگان، اما استوار، همچنان به حرکت خود به سوی خط پایان ادامه می دهد او هنوز چند کیلومتری با خط پایان فاصله دارد آیا او میتواند مسیر را به پایان برساند؟
خورشید در مکزیکوسیتی غروب میکند و هوا رو به تاریکی میرود.

بعد از گذشت مدتی طولانی، آخرین شرکت کننده دوی ماراتن به استادیوم نزدیک میشود، با ورود او به استادیوم جمعیت از جا برمیخیزد چند نفر در گوشه ای از استادیوم شروع به تشویق میکنند و بعد انگار از آن نقطه مویی از کف زدن حرکت میکند و تمام استادیوم را فرا میگیرد نمیدانید چه غوغایی برپا میشود.

40 یا 50 متر بیشتر تا خط پایان نمانده او نفس زنان می ایستد و خم میشود و دستش را روی ساق پاهایش میگذارد، پلک هایش را فشار می دهد نفس میگیرد و دوباره با سرعت بیشتری شروع به حرکت میکند.

شدت کف زدن جمعیت لحظه به لحظه بیشتر میشود خبرنگاران در خط پایان تجمع کرده اند وقتی نفرات اول از خط پایان گذشتند استادیوم اینقدر شور و هیجان نداشت.

نزدیک و نزدیکتر میشود و از خط پایان میگذرد.

خبرنگاران، به سوی او هجوم میبرند نور پی در پی فلاش ها استادیوم را روشن کرده است انگار نه انگار که دیگر شب شده بود.

مربیان حوله ای بر دوشش می اندازند او که دیگر توان ایستادن ندارد، می افتد.

آن شب مکزیکوسیتی و شاید تمام جهان از شوق حماسه جان، تا صبح نفواید جهانیان از او درس بزرگی آموختند و آن اصالت حرکت، مستقل از نتیجه بود. .

او یک لحظه به این فکر نکرد که نفر آخر است.

به این فکر نکرد که برای پیشگیری از تحمل نگاه تحقیرآمیز دیگران به خاطر آخر بودن میدان را خالی کند.

او تصمیم گرفته بود که این مسیر را طی کند، اصالت تصمیم او و استقامتش در اجرای تصمیمش باعث شد تا جهانیان به ارزش جدیدی توجه کنند ارزشی که احترامی تفسیر برانگیز به دنبال داشت.

فردای مسابقه مشخص شد که جان از همان شروع مسابقه به زمین خورده و به شدت آسیب دیده است.

او در پاسگویی به سوال خبرنگاری که پرسیده بود، چرا با آن وضع و در حالی که نفر آخر بودید از ادامه مسابقه منصرف نشدید؟ ابتدا فقط گفت: برای شما قابل درک نیست! و بعد در برابر اصرار خبرنگار ادامه داد: مردم کشورم مرا

5000

مایل تا مکزیکوسیتی نفرستاده اند که فقط مسابقه را شروع کنم، مرا فرستاده اند که آن را به پایان برسانم.

داستان "**جان استفن آلواری**" از آن پس در میان تمام ورزشکاران سینه به سینه نقل شد

حالا آیا یادتان هست که نفر اول برنده مدال طلای همان مسابقه چه کسی بود؟

یک اراده قوی بر همه چیز حتی بر زمان غالب می آید



**" تقدیم به تو....تویی که تمام روزهایت را در یاس و
نا امیددی ای مبهم به سر میبری....."**



<http://mojibook.com>

آخرین نامه

This poem was written by a terminally ill young girl
in a New York Hospital

این شعر را یک دختر بسیار جوان در حالی که آخرین روزهای زندگی اش را سپری می کند
در بیمارستانی در نیویورک نگاشته است

It was sent by a medical doctor

و آنرا به یکی از پزشکان بیمارستان فرستاده است. تقاضا داریم مطلب بعد از شعر را نیز
به دقت بنوانید

- Make sure to read what is in the closing statement
AFTER THE POEM.

SLOW DANCE

رقص آرام

Have you ever
watched kids

آیا تا به حال به کودکان نگریسته اید

On a merry-go-round?

در حالیکه به بازی "پرغ پرغ" مشغولند؟

Or listened to
the rain

و یا به صدای باران گوش فرا داده اید،

Slapping on the ground?

آن زمان که قطراتش به زمین برخورد می کند؟

Ever followed a
butterfly's erratic flight?

تا بهال بدنبال پروانه ای دویده اید، آن زمان که نامنظم و بی هدف به چپ و راست پرواز می کند؟

Or gazed at the sun into the fading
night?

یا به خورشید رنگ پریده خیره گشته اید، آن زمان که در مغرب فرو می رود؟

You better slow down.

کمی آرام تر حرکت کنید

Don't dance so
fast.

اینقدر تند و سریع به رقص درنیایید

Time is short.

زمان کوتاه است

The music won't
last

موسیقی بزودی پایان خواهد یافت

Do you run through each day

On the
fly?

آیا روزها را شتابان پشت سر می گذارید؟

When you ask How are you?

آنگاه که از کسی می پرسید حالت چطور است،

Do you hear the
reply?

آیا پاسخ سوال خود را می شنوید؟

When the day is done

هنگامی که روز به پایان می رسد

Do you lie in your
bed

آیا در رفتنواب خود دراز می کشید

With the next hundred chores

و اجازه می دهید که صدها کار ناتمام بیهوده و روزمره

Running through
your head?

در کله شما رژه روند؟

You'd better slow down

سرعت خود را کم کنید. کم تر شتاب کنید..

Don't dance so fast.

اینقدر تند و سریع به رقص در نیایید.

Time is short.

زمان کوتاه است.

The music won't last.

موسیقی دیری نخواهد پائید

Ever told your child,

آیا تا بهال به کودک خود گفته اید،

We'll do it tomorrow?

"فردا این کار را خواهیم کرد"

And in your haste,

و آنچنان شتابان بوده اید

Not see his sorrow?

که نتوانید غم او را در چشمانش ببینید؟

Ever lost touch,

تا بهال آیا بدون تاثری

Let a good friendship die

اجازه داده اید دوستی ای به پایان رسد،

Cause you never had time

فقط بدان سبب که هرگز وقت کافی ندارید؟

or call and say, 'Hi'

آیا هرگز به کسی تلفن زده اید فقط به این خاطر که به او بگویید: دوست من، سلام؟

You'd better slow down.

حال کمی سرعت خود را کم کنید. کمتر شتاب کنید.

Don't dance so fast.

اینقدر تند و سریع به رقص در نیایید.

Time is short.

زمان کوتاه است.

The music won't last.

موسیقی دیری نخواهد پایید.

When you run so fast to get somewhere

آن زمان که برای رسیدن به مکانی چنان شتابان می‌دوید،

You
miss half the fun of getting there.

نیمی از لذت راه را بر خود حرام می‌کنید.

When you worry and hurry
through your day,

آنگاه که روز خود را با نگرانی و عجله بسر می‌رانید،

It is like an unopened gift....

..گوی هدیه ای را ناگشوده به کناری می‌نهید

Thrown away.

Life is not a race.

زندگی که یک مسابقه دو نیست.

Do take it slower

کمی آرام گیرید

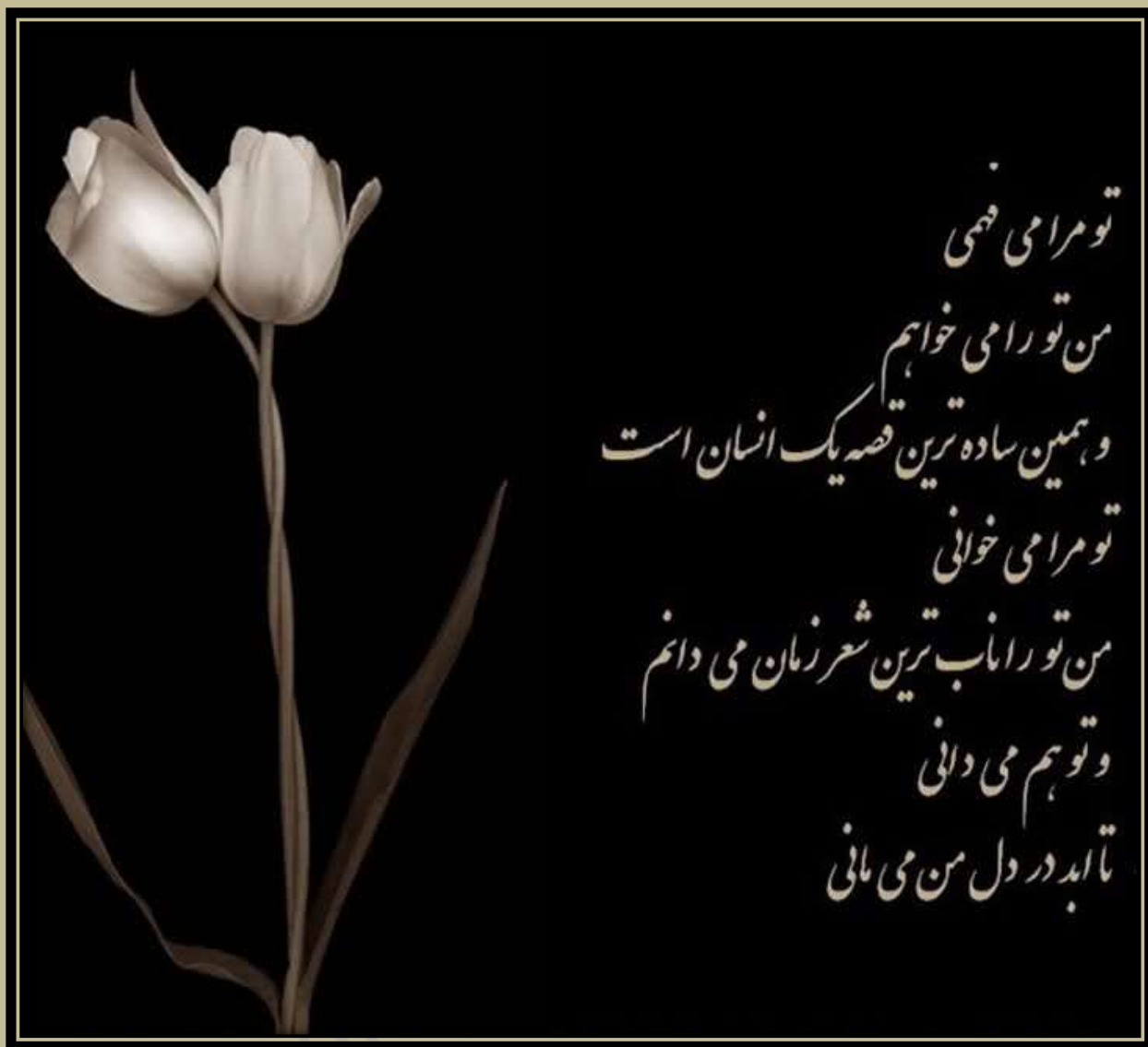
Hear the music

به موسیقی گوش بسپارید،

Before the song is over.

پیش از آنکه آوای آن به پایان رسد.

ارادتمند شما : دکتر بهاره دادرس



<http://m...>



ماجرای عجیب زنده ماندن معدنچیان شیلیایی: حکایت آن 33 نفر

به شما قول می‌دهم که حداقل تا دو سه سال بعد، هالیوود فیلمی با عنوان 33 نفر نمایش خواهد داد! از کجا می‌دانم؟! خوب اگر این پست را تا آخر بخوانید، شما هم تصدیق خواهید کرد که چنین داستان شگفت‌انگیزی یا ماشیه‌های جالبش واقعاً سوژه خوبی برای فیلم شدن است. در پنجم آگوست، یک معدن در شیلی دچار حادثه شد و ریزش کرد، این معدن مس و طلا در نزدیکی سن فوزه قرار دارد. در نتیجه این حادثه ۳۳ نفر از معدنچیان گرفتار شدند. ۳۲ نفر از آنها شیلیایی بودند و یک نفر هم اهل بولیوی بود. عملیات نجات شروع شد، اما تا روز هفدهم هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت، در این زمان تیم نجات با کمال تعجب صدای ضربه‌های چکش را روی یک مته حفاری شنیدند، ساعاتی بعد وقتی مته بیرون کشیده شد، کاغذی را دیدند که روی مته چسبانده شده بود، روی کاغذ نوشته شده بود: «هر ۳۳ نفرمان در پناهگاه، خوب هستیم معلوم شد که معدنچی‌ها زنده و سالم در عمق ۷۰۰ متری زمین گرفتار شده‌اند.» خبر زنده بودن آنها، آنقدر مهم بود که سباستین پینه‌را - رئیس جمهور شیلی شخصاً در محل حاضر شد و نوشته را به رسانه‌ها نشان داد - بلافاصله همه شیلی این پیروزی را جشن گرفت.

معدنپیان، شانس آورده بودند که کانال‌های هوارسانی در جریان ریزش مسرود نشده بود، خوشبختانه آنها در این ۱۷ روز ذخیره کافی آب در اختیار داشتند، اما از لحاظ غذا در مضیقه بودند، و در این مدت هر کدام ۱۰ کیلوگرم وزن کرده بودند.

هوای پایین گرم بود و آنها مجبور شده بودند، برهنه شوند، اما خوشبختانه نشت گازهای سمی‌ای مثل متان جان آنها را تهدید نکرده بود.

پس تیم نبات باید تا عملی کردن عملیات نهایی نبات، راه عاجلی برای زنده نگاه داشتن معدنپیان که در عمق ۷۰۰ متری زمین گرفتار شده بودند، پیدا می‌کرد.

بنابراین آنها در مرحله نفست کانال‌های باریکی حفر کردند تا از طریق آنها، غذا و تجهیزات ضروری را به پایان بفرستند.

این کار هم یک هفته وقت گرفت.

وسیله خنزی‌ای به طول ۱۰۶ متر که ظاهری شبیه موشک دارد، وظیفه حمل و نقل غذا در این کانال‌ها را بر عهده دارد.

برای ارسال غذا، هر بار باید یک ساعت وقت صرف شود.

غذای ارسالی برای آنها در روزهای اول تنها شامل ژل‌های غذایی غنی شده، ویتامین، قرص‌های گلوکز و شیر غنی از پروتئین بود، اما بعد از چند روز، غذای گرم هم برای آنها ارسال شد.

برای معدنپیان

دارو هم فرستاده می‌شود چرا که یکی از معدنپیان، مبتلا به دیابت است و دیگری ناراحتی ریوی به نام سیلیکوزیس دارد.

از طریق کانال‌های باریک ارتباطی که بعضی‌ها به آنها لقب «بند ناف» هم داده‌اند،

فیبرهای نوری هم به پایین فرستاده شده‌اند تا معدنی‌ها بتوانند ارتباط ویدئویی با دنیای خارج داشته باشند.

البته آنها می‌توانند از طریق نامه هم با آشنایان خود ارتباط تماس برقرار کنند. اشتها، و هاشیه‌های نافواسته.

اما در دسر این ۳۳ نفر، آنها را مشهور هم کرده است، آنها دیگر جزئی از شوی واقعی تلویزیونی یا

reality TV show

ABC شده‌اند. توجه همه رسانه‌ها به آنها جلب شده است، طوری که شبکه مدتهاست که گروهی خبرنگار در بیرون معدن مستقر کرده است تا برایش گزارش روزانه ارسال کنند.

مردم همه دنیا توجه زیادی به این واقعه دارند، پاپ بندکیت هم شفا برای آنها دعا کرد است.

رسانه‌های دیگر هم سعی می‌کنند، با برجسته کردن هاشیه‌ها تیراژ خود را بالا ببرند. مثلاً بعد از مدتی معلوم شد که یکی از معدنیان یک فوتبالیست بازنشسته است که در جریان بازی‌های انتخابی المپیک ۱۹۸۴ لوس آنجلس تیم ملی کشورش را همراهی می‌کرده است.

اما در میان معدنیان، یکی از آنها به نام

یونی باریوس»»

بیش از همه در مرکز توجه قرار گرفته است.

این توجه رسانه‌ای روی او، به دو دلیل صورت گرفته است:

باریوس ۵۰ ساله، در جوانی علاقه داشت پزشکی شود و حتی بعد از عدم موفقیت این علاقه را با خواندن متون پزشکی در خود حفظ کرد. به خاطر دانش ابتدایی او از امورات پزشکی، خیلی از کارهای پزشکی مربوط به گروه به او سپرده شده است

مثلا او بود که اعضای گروه را واکسن زد و همچنین اوست که نمونه خون از معدنیان می‌گیرد تا برای آزمایش به بالا فرستاده شوند.

اما دلیل مهم‌تر و جالب‌تر اشتها آقای باریوس، در دسری است که چند ماه بعد، گریبان او را بعد از نبات یافتن خواهد گرفت!

قضیه از این قرار است که یک روز، وقتی همسر باریوس در محل معدن حاضر شده بود و برای نبات شوهرش دعا می‌کرد، متوجه شد، زن دیگری هم نام همسرش را زمزمه می‌کند.

اینجا بود که وی فوری مطلب را پی گرفت و متوجه شد، وی **معشوقه شوهرش** است. این قضیه بلافاصله در روزنامه‌های بازتاب پیدا کرد.

شاید باریوس تنها معدنی‌ای باشد که عجله‌ای برای نبات نداشته باشد.

عملیات اصلی نبات:

برای نبات معدنی‌ها، باید کانالی به قطر ۷۵ سانتیمتر در دل صخره‌های سفت به درازای ۷۰۰ متر حفر شود.

این کار اصلا ساده نیست و با مشکلات فنی زیادی همراه است و تخمین زده می‌شود ۳ تا ۴ ماه طول بکشد.

بعد از مفر شدن کانال نبات، از طریق بالابرهای هیدرولیکی که در آفریقای جنوبی تولید شده است، اعضای گروه نبات داده می‌شوند. نبات هر نفر نیم ساعت طول خواهد کشید. برای احتیاط دو پروژه نبات هم به طور موازی در حال اجرا شدن هستند. اهمیت پزشکی این حادثه:

اما از دید پزشکی هم گرفتاری این معدنچیان جالب است. آنها بر علیه کزاز، دیفتری، آنفلوانزا و پنومونی واکسینه شده‌اند تا در این وانفسا دچار بیماری نشوند. اما عمده فطری که آنها را دنبال می‌کند، مشکلات روانی است. در پنج نفر از معدنچی‌ها، نشانه‌های افسردگی مشاهده شده است که علایم آن به صورت تغذیه ناکافی و عدم تمایل برای حضور جلوی دوربین است. مشکل این معدنچیان را می‌توان مشابه فغانوردان در مأموریت‌های طولانی، سرنشینان زیردریایی‌ها، زندانی‌ها، دانست.

از آنجا که دانشمندان سازمان فضایی آمریکا -ناسا- در این زمینه تحقیقات زیادی کرده‌اند و صاحب تجربه هستند، از آنها تقاضا شد که کمک کنند. یک تیم چهار نفره از این دانشمندان از محل بازدید کردند و توصیه‌هایی سودمندی مثل تنظیم پرده خواب و بیداری، انبام ورزش روزانه و مصرف ویتامین

D

و تنظیم وزن کردند.

معدنچی‌ها باید مواظب باشند که اضافه وزن پیدا نکنند، چون کانال‌های نبات آنها بسیار باریک است و تنها ۷۵ سانتیمتر قطر دارد.

پلیمر، جدول و کتاب مهیا شود MP3 در عین حال باید اسباب سرگرمی آنها هم با جالب است بدانید که شرکت سونی تعدادی .

PSP

در اختیار این معدنچی‌ها قرار داده است! بررسی این حادثه از لحاظ شناخت اثرات استرس و انزوای طولانی مدت روی سلامت و کارکرد روانی انسان‌ها، سودمند است.

منبع : وبلاگ پراکنده از فرزاد حسنی

پی نوشت: خلاصه همه این افراد زنده و به سلامت خارج شدند...اما آخرش نفهمیدم سر اون بنده خدا و معشوقه اش چی اومد!!! احتمالا لیدی مافتم! یک سلیقه بازی دیش سر معشوقه طفلک در آورده و کلا دقت کرده / زنه بی نوا رو از زندگی سیر کرده...طرف هم از دست بانوی مافتم!! فتما الان یا بستری هست یا گذاشته از اون شهر رفته...واسه آقا هم زیاد نگران نباشید...احتمالا یه دست هدیه و خرید مشتی واسه بانوی مافتم و لایقش انجام داده...الانم به خوبی و خوشی دارن زندگی می کنن....و شبهای زیادی رو تا صبح به ریش معشوقه بنده خدا تو بغل هم هر و کر می خندن و حال می کنن.....

(خوانندگان مافتم این توضیح اضافی رو دادم که اگر کسی خواست فیلمنامه مافتم رو بنویسه و بیره بفروشه به " هالیوود " برای این بفش مافتم مشکلی نداشته باشه!!..بقیه قسمتها رو هم خودتون تو وبلاگها پیگیری کنید و فیلمنامه خودتون رو کامل کنید....موفق

باشید!!!... راستی من عادت ندارم برم سینما... بی زحمت فیلمتون اسکار گرفت یه عدد
سی دی مرصمت کنید برای من ارسال کنید به آدرس وبلاگ... پیشاپیش سپاس!!!!



اطلاعیه رستوران آدم خواران !

صاحبان این رستوران در بیانیه‌ای در وب سایت خود یادآور شدند که این محل را برای دوستداران آدم خواری که منتصب به قبیله برزیلی «واری کاکا» است، راه اندازی می‌کنند

ایستگاه یک رستوران معروف به «آدم خوارها» در برلین در وب سایت خود اعلام کرد که برای راه اندازی منوی غذاهایش نیاز به قسمت‌هایی از بدن انسان دارد

در گزارش رسانه‌های دولتی آلمان آمده است که محل این رستوران هنوز مشخص نشده است، اما صاحبان آن در وب سایت خود از تمامی کسانی که خواهان عضویت در این رستوران هستند، درخواست کردند تا با پر کردن فرم مخصوص اعضای بدنشان را هر چه باشد، اهدا کنند

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی تلگراف، این رستوران به شدت مورد انتقاد دولت این کشور قرار گرفته است، اما صاحبان این رستوران در بیانیه‌ای در وب سایت خود یادآور شدند که این محل را برای دوستداران آدم خواری که منتصب به قبیله برزیلی «واری کاکا» است، راه اندازی می‌کنند

میشاییل براون».

نایب رئیس حزب دموکرات مسیحی برلین در مصاحبه‌ای با روزنامه «بیلد» خاطرنشان کرد، من تاکنون پیام‌های الکترونیکی فراوانی در رابطه با این رستوران عجیب دریافت کردم.

ابتدا تصور می‌کردم که این موضوع یک شوخی است، اما این محل یک منطقه نفرین شده است

وی افزود: «البته آدم خواری در برلین تاریخچه‌ای طولانی دارد؛ به طوری که در سال 2006 میلادی یک مرد ساکن این شهر با کشتن دوست خود به صورت داوطلبانه از بدن او برای ماه‌ها برای خود غذا تهیه می‌کرد تا این که دستگیر شده و به حبس ابد محکوم شد.»

پی نوشت: تصور کنید اگر این رستوران در ایران بود.....

می‌تونید درس بنزید برادران عزیز!! چه غذاهایی رو اونجا سفارش می‌دادند؟؟!!.....
به جهت مسائل اخلاقی تصورات را بر عهده ذهن خلاق خوانندگان گرامی واگذار می‌کنم.....



کهن ترین سرو جهان خشک می شود

سرو کهنسال ابرقوکه به قول "مارکوپولو" چون فواره ای سبز از دل کویر ایران رسته است به دلیل آنچه متفحصان بی توجهی به حفظ میکرو اورگانیزمهای خاک و آسیبهای زیستی توسط انسان عنوان می کنند دچار فرسایش شدید شده و در حال فشک شدن است

به گزارش خبرنگار مهر، سرو را ایرانیان **درخت آزادگی** نامیده اند. این تعبیر، رندانه پدران ماست که ثمر ندادن سرو را به پای آزادگیش گذاشته اند. سنگ نگاره های تفت جمشید که تندیس از شکوه این درخت اساطیری است گواه دیگری بر اعتبار سروها در باور ایرانیها است.

سرو ابرقو که به روایتی پیرترین ساکن کویر است، با ۲۵ متر ارتفاع در قلب ایران زندگی می کند و قدیمی ترین موجود زنده جهان لقب گرفته است. این درخت به خاطر عمر طولانی در ایران باستان نماد اهورامزدا بوده و در تاریخ نوشته ها آمده که بعضی از درختان سروی که در ایران وجود دارند، توسط زرتشت پیغمبر کاشته شده اند.

شواهد از بروز نشانه های مرگ کهن ترین درخت زمین در ابرقوی یزد خبر می دهد، درختی که به روایتی بیش از **چهار هزار سال** عمر دارد و نشانه ای از هویت ایرانیان قبل از اسلام است.

یک متخصص برجسته در حوزه درختان کهنسال ایران با اشاره به آخرین بررسی خود از سرو ابرقوی یزد به خبرنگار مهر گفت: در سال ۸۵ که روی این درخت کهنسال مطالعه می کردم به دلیل مشاهده تغییرات متعدد در اطراف و بافت درخت، انتظار این را داشتم که دیر یا زود خبر مرگ این سرو تاریخی را بشنوم. مصطفی خوشنویس با تاکید بر شرایط خاص زیستی این درخت افزود: در این سالها

شرایط زیستی و بافت خاک عوض شده چرا که این سرو در حاشیه باغات انار کاشته شده بود ولی امروز سرو ابرقو در یک پارک واقع شده و قطعاً مراقبتهای لازم از آن صورت نگرفته است.

وی به حضور گردشگران در کنار این درخت به دلیل جاذبه تاریخی و باستانی اش اشاره کرد و گفت: بارها شاهد لمس و تکیه دادن مردم به تنه سرو ابرقو بوده ام و هیچ کس ابایی از نزدیک شدن به آن ندارد چون هیچ حفاظتی از آن صورت نمی گیرد در حالی که این درخت کهنسال به خاطر ویژگیهای خاص و عمر طولانی نیازمند مراقبت ویژه است.

فوشنویس اضافه کرد: روزانه 50 تا 100 نفر به این سرو نزدیک می شوند که حضور آنها باعث کوبیده شدن خاک، تراکم شدید در پای درخت، محدود شدن نفوذ پذیری آب و برهم خوردن میکرو ارگانیسمها می شود.

این در حالی است که حداقل فضا برای نزدیک شدن به این درخت 2.5 متر است و از سایه انداز به سمت تنه نباید قدم برداریم.

این کارشناس موسسه علمی تحقیقاتی سازمان جنگلها و مراتع کشور تاکید کرد لگد کوب کردن ساقتمان خاک در سالهای اخیر شدت گرفته و رسیدگی کامل انجام نمی شود در حالی که باید هر چند سال یکبار خاک اطراف درخت شخم بفرود و کود پوسیده به خاک سپرده شود.

وی به شیوه شخم زنی زمینهای اطراف گونه های کهنسال مانند سرو اشاره کرد و افزود:

به دلیل اینکه ریشه سرو در سطح خاک پراکنده شده، نباید خاک را بالاتر از 5 سانتیمتر شخم زد که باعث زخمی شدن ریشه شود در حالی که تا عمق 20 سانتیمتر با بیل ماشیه سروکنده می شود و همین موضوع ضربه های مهلکی به بافت خاک و ریشه ها وارد کرده و تهدیدی برای سرو ابرقو است.

به عقیده این کارشناس محیط زیست و منابع طبیعی، سروهای باغ فین کاشان به دلیل شخم زنی غلط و و تفریب بستر خاک و ریشه های سطحی آسیب شدید دیدند و تعداد زیادی از این سروهای چندین ده ساله خشک شدند.

وی به آمار متناقض و متفاوت از سن و طول عمر سرو ابرقو (یا ابرکوه) به عنوان یکی از کهن ترین درختان دنیا اشاره کرد و گفت: گاهی با افراط این درخت را هشت هزار ساله یا چهار هزار و چند صد ساله نامیده اند که به عقیده بنده کاملاً اشتباه است.

اگر بپذیریم که این درخت سالانه یک میلی متر رشد قطری داشته پس باید امروز حداقل سه هزار و چهارصد سال سن داشته باشد.

فوشنویس معتقد است: **دوایر رویشی تنه درخت که هر سال یک دایره بر قطر آن اضافه می کند، نشانه ای واضح برای مشخص کردن سن گونه های درختی است.** با توجه به آمارهایی که به طور دقیق مناسبه کرده ام حداکثر سن سرو ابرقو هزار و دویست سال است.

وی افزود: این درخت با وجود اینکه در رویشگاه واقعی خود نیست از شرایط زیستی نسبتاً خوبی برخوردار است که شامل هوای معتدل و گرم، آب کافی قناتها و فرصت هفت

ماهه در سال برای رشد است.

به دیدگاه این متخصص درختان کهنسال، تحت هیچ شرایطی و با هیچ ابزاری نمی توان
عمر سرو ابرقو را بیش از هزار و دویست سال عنوان کرد.

<http://mojezeheshgh.persianblog.ir>



" یک داستان 100% واقعی "

عمو سبزی فروش

داستانی که در زیر نقل می‌شود، مربوط به دانشجویان ایرانی است که دوران سلطنت «احمد شاه قاجار» برای تحصیل به آلمان رفته بودند و آقای «دکتر جلال گنجی» فرزند مرحوم «سالار معتمد گنجی نیشابوری» برای نگارنده نقل کرد:

ما هشت دانشجوی ایرانی بودیم که در آلمان در عهد «احمد شاه» تحصیل می‌کردیم. روزی رئیس دانشگاه به ما اعلام نمود که همه دانشجویان خارجی باید از مقابل امپراطور آلمان رژه بروند و سرود ملی کشور خودشان را بخوانند. ما بهانه آوریم که عده مان کم است.

گفت: اهمیت ندارد
از برخی کشورها فقط یک دانشجو در اینجا تحصیل می‌کند و همان یک نفر، پرچم کشور خود را حمل خواهد کرد، و سرود ملی خود را خواهد خواند.
همه ایرانی‌ها دور هم جمع شدیم و گفتیم ما که سرود ملی نداریم، و چاره‌ای نداشتیم اگر هم داریم، ما به یاد نداریم پس چه باید کرد؟
وقت هم نیست که از نیشابور و از پدرمان پرسیم

به راستی عزا گرفته بودیم که مشکل را چگونه حل کنیم.
یکی از دوستان گفت: اینها که فارسی نمی‌دانند
بطور است شعر و آهنگی را سر هم بکنیم و بفوانیم و بگوئیم همین سرود ملی ما
است
..کسی نیست که سرود ملی ما را بداند و اعتراض کند ..

شعرهای مقتفی که از سعدی و حافظ می‌دانستیم، با هم تبادل کردیم
بالاخره من (دکتر گنجی) .اما این شعرها آهنگین نبود و نمی‌شد به صورت سرود خواند .
گفتم: بپه‌ها، عمو سبزی فروش را همه بلدید؟ گفتند: آری. گفتم: هم آهنگین است، و
هم ساده و کوتاه
بپه‌ها گفتند: آخر عمو سبزی فروش که سرود نمی‌شود .
گفتم: بپه‌ها گوش کنید! .

و خودم با صدای بلند و خیلی جدی شروع به خواندن کردم: «عمو سبزی فروش

... ..

بله.

سبزی کم فروشبله

»سبزی خوب داری؟بله .

فریاد شادی از پچه‌ها بر فاست و شروع به تمرین نمودیم .
بیشتر تکیه شعر روی کلمه «بله» بود که همه با صدای بم و زیر می‌خواندیم.

همه شعر را نمی‌دانستیم

با توافق هم‌دیگر، «سرود ملی» به .

این‌صورت تدوین شد:

عمو سبزی فروش! بله

سبزی کم فروش! بله

سبزی خوب داری؟ . . بله

خیلی خوب داری؟ بله

عمو سبزی فروش! بله

سیب کالک داری؟ بله

زال زالک داری؟ بله

سبزیت باریکه؟ بله

شبهات تاریکه؟ بله

عمو سبزی فروش! ... بله

...

این را چند بار تمرین کردیم

روز رژه، با یونیفورم یک شکل و .

یک رنگ از مقابل امپراطور آلمان، «عمو سبزی فروش» خوانان

رژه رفتیم

پشت سر ما دانشجویان ایرلندی در حرکت بودند .

از «بله»

گفتن ما به هیبان آمدند و

«بله»

را با ما همصدا شدند،

به طوری که صدای «بله» در استادیوم طنین انداز شد و امپراطور هم به ما ابراز تفقد

فرمودند و داستان به خیر گذشت

».

فصلنامه «ره آورد» شماره 35

پی نوشت: جسارتا این یک مورد رو من اصلا هیپی نگم بهتره.....



فاجعه انسانی

عایشه: چهره‌ی یک زن افغان

فرائد مبینی: پیش از این در این وبلاگ، پست‌هایی با عناوین «عکس‌هایی که جهان را تکان دادند» نگاشته شده.

باور دارم عکس روی جلد این هفته‌ی تایم، می‌تواند یکی از همان عکس‌ها گردد.

این عکس از آن عایشه، زن فباتی و ۱۸ ساله‌ی افغانی است. عایشه ازدواج ناموفق‌ی در سنین کودکی داشته و توسط خانواده‌ی همسرش آزار می‌دیده، او از خانه‌ی شوهر فرار می‌کند اما دادگاه (!) طالبان، رای به بردن بینی و گوش‌های او در قبال گناه بزرگش بفاطر نجات جان بی‌ارزش زنانه‌اش می‌دهد!

برادر شوهر عایشه او را مکمل نگاه می‌دارد، شوهرش ابتدا گوش‌ها و سپس بینی او را می‌برد.

حالا عایشه این‌طور زندگی می‌کند، این صورت کنونی زنی ۱۸ ساله است. می‌بینید، بدون آرایش هم سفت زیباست!

حادثه‌ای که بر سر عایشه آمده، مربوط به سال‌های قدرت طالبان در افغانستان نیست، این حادثه، همین سال قبل رخ داده.

این به عقیده‌ی عایشه، و به درستی، بفاطر سازش دولت افغانستان با طالبانی‌هاست. عایشه در حال که صورت آسیب‌دیده‌اش را لمس می‌کرد گفت: «این کاری است که آن‌ها با من کرده‌اند»

«چطور می‌توانیم با آن‌ها صلح کنیم؟»

در ماه جون، کمرزای صلی ضمنی با طالبانی‌ها کرد، «تام مالی نووسکی»، یک دیده‌بان صلح، در این باره با کمرزای ملاقات کرد.

کمرزای اما اولویت را به زنده نگاه داشتن می‌دهد تا رعایت حقوق انسانی افغان‌ها.

مالینووسکی اظهار کرد: «کمزای از من پرسید کدام یک مهم تر است؟ حفاظت از حقوق یک دختر برای رفتن به مدرسه، یا نجات زندگیش؟» این طور که به نظر می رسد، آقای کمزای قرار است مردم افغانستان را به قیمت بریده شدن گوش، بینی، انگشتان، دست و پا بالاخره یکپوری زنده نگه دارد!

این مصالحه، به حق، زنان افغانی را بفاطر امنیت و زندگی شان نگران می سازد

پی نوشت: ما چرا قدیمی است و کلا فتم به خیر شده.... من هم اصلا نه اهل سیاست هستم نه به سیاست و سیاست بازی اصلا کاری دارم.... اما این داستان قدیمی را اینجا آوردم تا سوالی را که عمری است ذهن مرا آزار می دهد مطرح کنم و از خوانندگان وبلاگ ...چه زنان و چه مردان فقط در خواست کنم اندکی به آن بیندیشند... آری!.... فقط اندکی....

در دنیایی چنین پهناور... حقیقتا توی مرد باید پقدر وحشی باشی که خودت را آقا و صامب اختیار من بدانی؟؟.... من زن هم باید پقدر پست باشم که بی هیچ منطق عقلانی هر بفرنگی را از تو قبول کنم و تازه در اعماق دلم قند آب کنم که خیلی " **نمیب** " هستم چون شانس آوردم و یک زندانبان بی رحم مثل حضرتعالی نصییم شده؟؟!!.... فدایی هر دو باید خیلی ابله باشیم که به چنین ففتی تن در بدهیم و تازه فوش فوشان ما هم بشود از این زندگی مشترک!!.....

قضاوت با خود شما.....



دختر 21 ساله با چشمانی که سه روز بسته است و سه روز باز

از چهار سال قبل، ناتالی آدلر، دختر 21 ساله استرالیایی، دچار یک وضعیت عجیب در چشم‌هایش شده است.

او هر سه روز چشمانش به مدت 72 ساعت بسته می‌شود و بعد از سه روز دوباره و خود به خود پلک‌هایش باز می‌شوند.

ناتالی می‌گوید: «شب قبل از بسته شدن چشم‌هایم، کاملاً حس می‌کنم که می‌خواهد چنین اتفاقی بیفتد؛ چون پلک‌هایم به تدریج سنگین می‌شوند».

بیماری‌ها و اختلالات بینایی متعددی وجود دارند که می‌توانند باعث از بین رفتن ناگهانی بینایی شوند.

از اختلالات داخل چشمی و عصبی گرفته که فعالیت سلول‌های نوری چشم را با مشکل مواجه می‌کنند تا مشکلات عصبی و عضلانی پلک که باعث اختلال پلک می‌شوند، اما اینکه یک اختلال چشمی و نابینایی شکل دوره‌ای به خود بگیرد و مدام تکرار شود، جزو موارد نادر است که اغلب توضیحی برای آن وجود ندارد.

مشکل ناتالی آدلر، هم یکی از این موارد نادر است.

بعد از بسته شدن چشم‌ها، او فقط می‌تواند از یک شکاف باریک پایین پلک چپش ببیند و برای این کار مجبور است سرش را کاملاً به عقب خم کند.

به خاطر همین موضوع، او دچار کردن دردهای شدیدی شده است. وی می‌گوید:

«در سه روزی که پشمانم بسته است، در شقیقه‌هایم درد احساس می‌کنم. حالت تهوع دارم و تمام بدنم درد می‌کند و دردهای کردن هم به این مشکلات اضافه شده است».

قصه از کجا شروع شد؟

مشکلات ناتالی در 17 سالگی و درست در یک شب امتحان، بعد از یک عفونت باکتریایی سینوس، به وجود آمده و طی این چهار سال به هیچ‌وجه بهتر نشده است.

مشکل ناتالی آدلر هر چه باشد، پزشکان هنوز نتوانسته‌اند تشخیص قطعی آن را مطرح کنند.

پزشکان چه می‌گویند؟

دکتر کاترین مانکوسو، چشم‌پزشکی که پرونده ناتالی را پیگیری می‌کند، می‌گوید:

«الان چهار سال است که او در حال درمان است اما هیچ تغییری به وجود نیامده است و ما هنوز راجع به علت بیماری او به تصمیم واحدی نرسیده‌ایم.

چشم‌پزشک مسئول ناتالی هم از اظهار نظر خودداری کرده است. به غیر از چشم‌پزشکان استرالیایی، متخصصان اعصاب آمریکایی هم که مدارک این دفتر را بررسی کرده‌اند، سردرگم هستند.

دکتر سستاری، نورولوژیست فوق تخصص چشم و استاد دانشگاه هاروارد می‌گوید:

هیچ بیماری شناخته شده‌ای وجود ندارد که علایم مشابه خانم ناتالی را به وجود آورد.» «

وی اغلب بعد از معاینه بیماران بررسی می‌کند که علایم آنها ناشی از یک مشکل

ارگانیک یعنی اختلال در بدنشان است یا به فاطر یک **کانورژن**

تبدیل مشکلات عصبی و روانی به علایم فیزیکی در بدن)

». به نظر او مورد ناتالی آذر هم ممکن است یک کانورژن باشد که به فاطر مشکلات

رومی و روانی، علایم بدنی عجیب را برایش به وجود آورده است.

دکتر سستاری بعضی مشکلات بدنی خاص مثل آپد اکسی پلک یا آسیب به بفشی از مغز
به نام

CCN

و یا بلغارواسپاسم (اسپاسم عضلات پلک) را مثال می زند که می توانند باعث بسته
شدن پشم شوند اما اینکه پلک ها باز و بسته شوند با هیچ کدام از بیماری های ذکر شده
مطابقت ندارد.

به عقیده دکتر سستاری و دکتر ویلیام دیوید، علت اصلی این مشکل می تواند کانورژن
باشد و تشفیص این بیماری با رد کردن عوامل بیماری زای دیگر امکان پذیر است.

درمان ها بی اثر است

پزشکان، بیمارانی را مثال می زنند که به خاطر کانورژن دچار علایم عصبی عجیب و غریبی
مثل کوری های گذرا یا علایمی شبیه تشنج می شوند، اما به هر حال تشفیص و درمان
کانورژن باید

توسط یک روان پزشک انجام شود.

با این همه در طی این چهار سال، ناتالی آدلر، تنها درمان بلغارواسپاسم دریافت کرده
است.

تزریق سم بوتولینوم یا بوتاکس در یک مرحله باعث شد تا دوره بیماری آذر کمی کوتاه‌تر شود و دردهای وی نیز تا حدودی کاهش یابند

به نظر دکتر فائکوسو، با دریافت این درمان، ناتالی توانست مدت بیشتری چشمانش را باز نگه دارد.

این در حالی است که تقریباً اکثر پزشکان توصیه می‌کنند، ناتالی درمان‌های روان‌پزشکی را به‌عنوان روش اصلی درمان انتخاب کند

پی نوشت: آیا فکر نمی‌کنید باید بابت سلامت...همین نعمتی که اکثر ا داریم و قدرش را نمی‌دانیم همه روزه درگاه خداوند را شاگرد باشیم؟؟؟؟...آیا واقعا جایز است دائم بابت مسائل پوچ و بی ارزش نق بزنییم و از دنیا و عالم و آدم طلبکار باشیم؟؟؟؟..... کمی فکر کنیم شاید بد نباشد.....



مردگان سیسیلی

در سیسیلی

(Sicily)

ایتالیا در زیر زمین صومعه ای سرزمین مردگان قرار دارد!

در اینجا میتوان جسد مومیائی ۸۰۰۰ نفر را با لباسهای فاخرشان پیدا کرد. ثروتمندان

Palermo (

بخشی از سیسیلی) نزدیکیان خود را بین سالهای

۱۵۹۹ میلادی تا ۱۹۲۰ میلادی تحویل این صومعه میدادند و متصدیان صومعه آنها را در قفسه ها قرار میدادند و یا اینکه بصورت ایستاده به قلابهایی وصل میکردند.

معروفترین و عجیب ترین جسدی که در این صومعه قرار داده شده است جسد دختر بچه ی ۲ ساله ای بنام

Rosalia Lombardo

که در سال ۱۹۲۰ تحویل این صومعه داده شده است.

جسد این دختر بچه در تابوتی قرار داده شده که در آن شیشه ایست! زمانیکه به این دختر بچه فیره میشوی مثل این می ماند که او به خواب شیرینی رفته است! پهره ی او بعد از ۸۸ سال همچنان طبیعی باقی مانده است

پی نوشت: عجایب خلقتی دیدم در این دشت... که سر را می بریدند... زنده می گشت...!!!!!!



یک دختر آمریکایی که در روز ۱۲ هزار عطسه می‌کند

پزشکان اعلام کردند: دختر آمریکایی که در روز ۱۲ هزار عطسه می‌کند به بیماری

PANDAS

«پانداس»

(Pediatric Autoimmune Neuropsychiatric Disorder Associated with Streptococcus)

مبتلا است.

به گزارش خبرنگار سایت پزشکان بدون مرز ، بیماری این دختر از سوی پزشکان به طور رسمی تشخیص داده شد و اعلام کردند که وی به پانداس یا «اختلال عصبی روانی سیستم ایمنی خودکار اطفال مربوط به استرپتوکوس

» (Pediatric Autoimmune Neuropsychiatric Disorder Associated with Streptococcus)

مبتلا است

لئون جانسون دختر ۱۲ ساله اهل ایالت ویرجینیای آمریکا است که از ماه نوامبر امسال و پس از یک سرماخوردگی شدید عطسه‌های او آغاز شد و در حال حاضر دائما در طول روز عطسه می‌کند.

این کودک به علت ابتلا به این بیماری نتوانسته به مدرسه برود و البته با توجه به شروع آنتی بیوتیک و کاهش تعداد عطسه‌ها در حال حاضر شاید بتواند به مدرسه برود.

دکتر

Rosario Trifiletti

متخصص اعصاب کودکان می‌گوید؛ این دختر بیش از چند ثانیه بدون عطسه سپری نمی‌کند و تنها زمانی که از عطسه‌ها آسایش پیدا می‌کند هنگام خواب شب است.

پزشکان می‌گویند؛ اکنون که بیماری این دختر نوجوان تشخیص داده شده می‌توانیم درمان واقعی وی را شروع کنیم.

وی قادر به حاضر شدن در مدرسه نبود اما اکنون که پزشکان درمان وی را با یک دوره آنتی بیوتیک آغاز کرده‌اند، حال او بهتر شده است.

پزشکان عنوان می‌کنند؛ بیماری پاندراس در پی یک عفونت استرپتوکوسی که عفونت شایع کلو است بروز می‌کند.

به گفته آنها، چون ممکن است لائورن دوباره به این بیماری دچار شود درمان با دوز پایین آنتی بیوتیک و طی یک دوره طولانی انجام خواهد شد



... خدایا چرا من؟ ❤️

...

آرتور اش

قهرمان افسانه ای تنیس

هنگامی که تمت عمل جراحی قلب قرار گرفت، با تزریق خون آلوده، به بیماری

ایدز مبتلا شد.

طرفداران آرتور از سر تا سر جهان نامه هایی محبت آمیز برایش فرستادند

یکی از دوستداران وی در نامه خویش نوشته بود: "چرا خدا تو را برای ابتلا به
"چنین بیماری خطرناکی انتساب کرده؟"

:آرتور اش، در پاسخ این نامه چنین نوشت

در سر تا سر دنیا

بیش از پنجاه میلیون کودک به انجام بازی تنیس علاقه مند شده و شروع به
آموزش می کنند.

حدود پنج میلیون از آن ها بازی را به خوبی فرا می گیرند

از آن میان قریب پانصد هزار نفر تنیس حرفه ای را می آموزند

و شاید پنجاه هزار نفر در مسابقات شرکت می کنند

پنج هزار نفر به مسابقات تفصیلی تر راه می یابند

پنجاه نفر اجازه شرکت در مسابقات بین المللی ویمبلدون را می یابند

چهار نفر به مسابقات نیمه نهایی راه می یابند

و دو نفر به مسابقات نهایی

وقتی که من جام جهانی تنیس را در دست هایم می فشردم هرگز نپرسیدم که

"خدا یا چرا من؟"

"

و امروز وقتی که درد می کشم، باز هم اجازه ندارم که از خدا بپرسم :

"پرا من؟"

پی نوشت: حقیقتا لایق کلمه قهرمان و اسطوره حقیقی که میگویند همین فرد
است.... قهرمانی به مدال گرفتن تنها نیست.... باید رومت قهرمان باشد تا اسطوره
باشی.... و گاهی بعضی ها پقدر زیبا نه تنها لایق قهرمانی... که لایق اسطوره شدن هستند....



کشف هزاران سکه رومی توسط آماتور بریتانیایی

یکی از بزرگترین موارد کشف سکه های رومی توسط مردی در بریتانیا و با کمک فلزیاب انجام شده است.

این گنجینه حاوی بیش از 52 هزار سکه که قدمت آنها به قرن سوم میلادی بازمی

گردد در مزرعه ای در نزدیکی فروم در سامرست پیدا شد.

این سکه ها در یک کوزه بزرگ به قدر 30 سانتیمتر توسط دیو کریسپ که اهل دیواینز در ویلتشر است کشف شد.

او گفت: "من در طول سالیان چیزهای زیادی پیدا کرده ام، اما این اولین بار است که یک مجموعه بزرگ سکه پیدا می کنم".

آقای کریسپ گفت بعد از آنکه "صدای خنده داری" از فلزیابش بلند شد در عمق 14 سانتیمتری زمین به آنچه باعث این صدا شده بود رسیدم.

او گفت: "دستم را در زمین فرو کردم، یک تکه گل را بیرون کشیدم و یک چیز گرد دیدم، یک سکه کوچک برنزی رومی. خیلی خیلی کوچک به اندازه ناخن انگشتم".

او سپس این یافته را به مقام ها گزارش داد و این محل توسط باستان شناسان حفاری شد.

از زمان کشف این مجموعه در اواخر ماه آوریل، کارشناسان موزه بریتانیا سرگرم بررسی آن بوده اند.

همه این سکه ها در یک کوزه گلی قرار داشتند. قطر کوزه فقط 18 سانتی متر است اما 160 کیلوگرم وزن داشت.

تفمین زده می شود که این تعداد سکه ها معادل حقوق چهار سال یک سرباز حرفه ای ارتش روم باستان بوده است.

اگر این یافته یک "لنپینه" اعلام شود سکه ها به ارزش روز به موزه سامرست فروخته خواهد شد. پول خریداری آن میان آقای کریسپ و صاحب زمینی که در آن پیدا شده تقسیم خواهد شد

پی نوشت: برای خوش شانس بودن لازم نیست حتما همه شرایط دنیا مساعد باشد... همه چیز بر وفق مراد تو باشد تا بفت به تو روی کند.... کمی ایمان و اعتقاد به کاری که انجام میدهی تنها چیزی است که نیاز داری برای موفق و شاد زیستن و خوش شانس بودن.....



شما و فلز ماه تولد شما

متولدین فروردین : آهن

فلز زندگی متولدین فروردین آهن است که 9 برابر دیگران به آنها قدرت می دهد و شانس و موفقیت آنها را در زندگی نه برابر می کند . انرژی و اشتیاق روانی آنها می تواند همچون مشعل فروزانی ، راه را برای دستیابی به آرمان های بزرگی که در سر می پرورانند روشن نماید.

آنها پیشگامانی هستند که همواره دیگران را به سمت هدفی نایافتنی هدایت می نمایند. متولدین فروردین کمتر به دنبال اندوختن ثروت هستند.

ولی اگر شروع به مال اندوزی کنند با چنان سرعتی پیش می روند که وقت نمی کنند بایستند و پول ها را بشمرند.

در زمینه پول ، زمان و حتی لباس خود بسیار دست و دلبازانه عمل می کنند و هر قدر هم فقیر باشند همیشه چیزی برای بخشیدن دارند. آنها اعتقاد دارند که وقتی به دیگران کمک می کنند نه فقط خرسند می شوند بلکه این عمل آنها باعث می شود که دیگران هم متقابلا کاری برای آنها انجام دهند.

متولدین اردیبهشت : مس

فلز ماه اردیبهشت مس است که، رسانای برق و گرماست و بعد از گذشت سالها همپنان درخشان باقی می ماند.

در زندگی خانوادگی حاکم و رئیس است و هیپکس جرات ندارد آرامش او را بر هم زند. او مانند زمان صبور است و مانند جنگل عمیق ، واز چنان قدرتی برخوردار است که قادر است کوه را جابجا کند ولی آدمی لجاجت و یکدنده است.

این افراد معمولا از چیزهای کوچک خوششان نمی آید واز همین رو دلبستگی خاصی به عشق پایدار و ثروت دارند.

متولدین خرداد : جیوه

فلز سرد جیوه در متولدین خرداد تمایلات دوگانه ای را به وجود می آورد مگر آنکه خودش جلوی آیین کارها را بگیرد و به ندای قلب خود گوش کند.

هنگامی که عمیقا به دنبال علت بی موصلمی متولد خرداد بگردید در می یابید که او همیشه در پی هدفی است ولی مشکل اساسی او این است که هدف را نمی شناسد .

متولد خرداد از تفیل بسیار قدرتمندی برخوردار است و به همین خاطر اهداف زیادی را در سر می پروراند.

ذهن متولدین خرداد همیشه به کاری مشغول است و به همین دلیل بیش از دیگران به استراحت نیاز دارد .

آنها با آنکه نسبت به بی خوابی حساس هستند ولی هیچگاه به اندازه کافی نمی خوابند.

متولیدین تیر: نقره

فلز وجودی متولیدین تیر ، نقره است که علیرغم تشابه با سایر فلزات از خصوصیات ویژه گرانبهایی برخوردار است.

آنها قلب مهربانی دارند و نیاز دیگران را به خوبی حس می کنند و به آن اهمیت می دهند و می فوهند به دیگران کمک کنند ، اما در ابتدا منتظر می شوند تا ببیند کسی دیگری پیدا می شود که پیش قدم شود چون دوست ندارد پول و وقت خود را صرف چیزی کند که نیازی به آن نیست.

اما اگر دریابد که کس دیگری آستین خود را بالا نزده است آنگاه در آخرین لحظه دست به کار می شود .

او می گذارد که دو بار زیر آب فرو روید ، ولی بار سوم شما را نبات می دهد . او خیلی رئوف است و نمی گذارد غرق شوید.

متولیدین مرداد: طلا

متولد مرداد در دوستی بسیار وفادار است و در موقع دشمنی آدم منصف و قدرتمندی است

.. او چه ساکت باشد ، چه خودنما ، فردی خلاق ، مبتکر و قدرتمند است چون او از طلای خالص است به همین دلیل ما ، گاهی خودخواهی ، تکبر و تنبلی او را نادیده می گیریم .

متولدين مرداد در مورد پول هيچگونه احتياطي به خرج نمي دهند ، بسيار ولفرج هستند و حتي اگر پول زيادي نداشته باشند شيك مي پوشند و زندگي شان لوکس است و براي تفريج و سرگرمي خود زياد خرج مي کنند. اگر کسي از آنها پول بخواهد به او مي دهند و اگر نداشته باشند از ديگري قرض مي کنند و به او مي دهند.

متولدين شهرپور: جيوه

اگر درجه حرارت محيط مناسب باشد ، متولدين شهرپور عليرغم اينکه ظاهرا ترکيبي از فولاد و يخ به نظر مي رسند ، در اثر عواطف اطرافيان ذوب خواهند شد. آنها بدون ترديد انسانهاي صادق و قابل اعتماد هستند ولي زماني که نخواهند به جايي بروند و ياکار خاصي را انجام دهند ، به راحتی مي توانند خود را به مريضی بزنند. در چنين مواقعي استعداد نمایی آنها در زمينه هنرپيشگي هويدا مي شود. متولدين شهرپور از عکسهای خود ايراد مي گیرند و در مورد سر و وضع خود وسواس شديدي دارند ، هميشه سر و وضعي مرتب و پاکيزه دارند و در مورد لباس بسيار سفت گير هستند.

متولیدین مهر : مس

متولیدین مهر سودمندی فلز مس را که فلز هم آهنکی آنهاست بازتاب می دهند.
از هرگونه بی ادبی و بی نزاکتی تنفر دارند ولی با وجود این اگر تابلویی روی دیوار خانه
تان کج باشد آنرا صاف می کنند و اگر صدای تلویزیون تان زیاد باشد آن را کم می
کنند .

آنها عاشق مردم هستند ولی از اجتماعات بزرگ بدشان می آید.
مانند کبوتران صلح دائم این طرف و آنطرف می روند.و به میانگیری می پردازند و صلح
و صفا برقرار می کنند.
انسانهایی بامحبت و دلپذیر هستند ولی گاهی اوقات بد اخلاق و اخمو می شوند و از دستور
دادن به دیگران خوششان می آید.

متولیدین آبان: آهن

در بین متولیدین آبان آدم عصبی و بی قرار فیلی کم دیده می شود و این در اثر فلز
درونی شخصیت آنهاست ، با وجود این آنها فیلی رقیق القلب بوده و نسبت به افراد
ناتوان و درمانده فیلی دلسوز هستند.
متولیدین آبان هرگز هدیه یا محبت کسی را فراموش نمی کنند و فوراً در جستجوی جبران
آن برمی آیند.

از طرف دیگر ظلم و بی عدالتی را نیز فراموش نمی کنند و در مقابل ان واکنش های متفاوتی را از خود بروز می دهند.

به خانواده و روابط خانوادگی اهمیت زیادی می دهند و رفتارشان با کودکان ملایم و عطف آمیز است.

متولیدین آذر : قلع

در میان متولیدین آذر به ندرت می توان کسی را پیدا کرد که شوخ طبع و بزه گو باشد و همین تعداد اندک نیز که در گفتن لطیفه چنان خام هستند که هیچ کس به آنها نمی خندد. اگر چه متولیدین آذر حافظه ای بسیار قوی دارند ولی گاهی فراموش می کنند که کت خود را کجا گذاشته اند آنها هرگز نمی توانند دروغگوی ماهری باشند هیچ کس حتی برای یک لحظه نمی تواند دروغ آنها را باور کند.

ریاکاری و دروغ گویی اصلا با مزاج آنها سازگار نیست و هر وقت سعی به انجام این کار نمایند به زودی دستشان رو می شود. متولیدین آذر ، چه کم رو چه پر رو ، در زمینه عشق همیشه آماده اند که شانس خود را امتحان کنند و خود را به آب و آتش بزنند.

متولیدین دی : سرب

اگر چه فلز درونی متولد دی او را به فردی بسیار مملک تبدیل ساخته است اما او فردی فبالتی است که روحیه ای لطیف و حساس دارد. متولد دی همه کسانی را که باعث صعود آنها شده اند بسیار ستایش می کنند.

آنها خواستار پیروزی و موفقیت هستند و به سنتها و آداب و رسوم احترام می گذارند. در شخصیت متولد دی همیشه اندکی افسردگی و غم همراه با جدیت وجود دارد. اما هیچ یک از این دو خصوصیت باعث نمی شود که اواز انقباض جدی دست بر دارد. متولد دی به حدی لایق و کارآمد است که به راحتی می توانید زمام امور را به دستش بسپارید.

متولدین بهمن: اورانیوم

فلز درونی متولدین بهمن یک فلز حقیقی نیست و یک ماده رادیواکتیو است که فقط در ترکیبات یافت می شود.

اورانیوم می تواند موجب انفجارات عظیم و زنجیره ای گردد از همین رو تلاش برای محدود کردن آنها و مเบورساختن شان به انجام کاری مثل کوشش برای به دام انداختن طوفان زمستانی در یک بطری است.

متولدین بهمن عقیده خود را خیلی رک و بی پرده به زبان می آورند ولی هرگز سعی نمی کنند عقیده اشان را به شما تمیل کنند. یک بهمنی برای احساس امنیت دور و اطراف خود را شلوغ می کند و دوستان زیادی دارد ولی گاهی اوقات به یکباره در پيله تنهایی خود فرو می رود و دلش می خواهد تنها باشد.

متولدين اسفند: قلع

فلز متولد اسفند ، آهن ، جيوه ، طلا و يا سرب نيست بلكه آلياژي از فلزهاست كه نشانگر غير واقعي و توهم آميز بودن اين افراد است. آنها قوي تر از آن هستند كه مي پنداريد و عاقل تر از آن كه مي شناسيد ولي تا زماني كه خودشان راز وجود شان را كشف نكنند ، راز آنها همواره پوشيده و مفى باقى خواهد ماند.

يك متولد اسفند تمايل پنداني به آرزوهاي دنيوي ندارد، همچنين براي مقام ، قدرت و يا رهبري ارزشي قائل نيست و ثروت و مال دنيا براي او جزايتي ندارد.

او به آينده هيچ اشتياقي ندارد و نسبت به آن بي خيال است.

در مورد گذشته نيز دانشي شهودي دارد و در مورد امروز شكيبا و مقاوم است 🙄

ارادتمند شما : دكتر بهاره دادرس

چپ داستان معروف دنيا

افراد چپ دست نسبت به افراد راست دست ويژگي هاي خاصي دارند كه در بعضي موارد باعث تبديل شدن آنها به يك نابغه مي شود. روزنامه تايم در فهرست

تدین های» «

فرد این بار فهرستی از «پپ دست» های معروف جهان را آورده که خواندن آن خالی از لطف نیست.

در این فهرست افراد مقتلف در زمینه های هنری، فرهنگی، سیاسی و علمی جزء مشهورترین پپ دست ها قرار گرفته اند که این خصوصیت را دلیل موفقیت آنها نام می برد.

جالب است بدانید 23 مرداد به عنوان

روز پپ دست ها» در سرتاسر جهان شناخته شده است»

باراک اوباما



در 100 سال گذشته ریاست جمهوری آمریکا به چپ بیشتر گرایش داشته البته نه در سیاست بلکه در داشتن افراد چپ دست. در فهرست افراد سیاسی چپ دست آمریکا نام های زیادی به چشم می خورد که باراک اوباما یکی از آنهاست.

علاوه بر او جیمز کارفیلد، هربرت هوور، هنری ترومن، رونالد ریگان، جورج بوش و بیل کلینتون هم جزء چپ دست های سیاستمدار آمریکا بوده اند. تابه حال از خودتان پرسیده اید که چرا چپ دست ها بیشترین رای را می آورند. کارشناسان می گویند چپ دست ها توانایی بیشتری برای مهارت های زبانی دارند که این مساله به آنها برای فعالیت های سیاسی کمک زیادی می کند.

بیل گیتس



نام ثروتمندترین مرد جهان را عتماً به خاطر دارید. بیل گیتس برای بسیاری از آمریکایی ها نماد غرور و افتخار است. اگر فکر می کنید که ثروت بیل گیتس با چپ دست بودنش ارتباط نزدیکی دارد، چندان اشتباه نکرده اید. دانشمندان عقیده دارند ذهن چپ دست ها از خلاقیت بیشتری برخوردار است. آنها استعداد زیادی برای تبدیل هر چیز بی اهمیتی به پول دارند. نگاهی به بیل گیتس بیندازید. دارایی 57 میلیارد دلاری او در دست های پیش پنهان است.

ناپلئون بناپارت



ناپلئون بسیار باهوش و باتدبیر بود و در سایه لیاقت و کاردانی شفصی توانست فرانسه را از هرج و مرج بعد از انقلاب نجات داده و متمدن کند.

به دانشمندان احترام می‌گذاشت و جملات قصار او مشهور است. علاوه بر اینکه به نبوغ نظامی شهره بود، به دلیل مجموعه قوانین حقوق مدنی که در سال 1804 وضع کرد و به قوانین ناپلئون مشهور شد امروزه مورد توجه است.

لئوناردو داوینچی



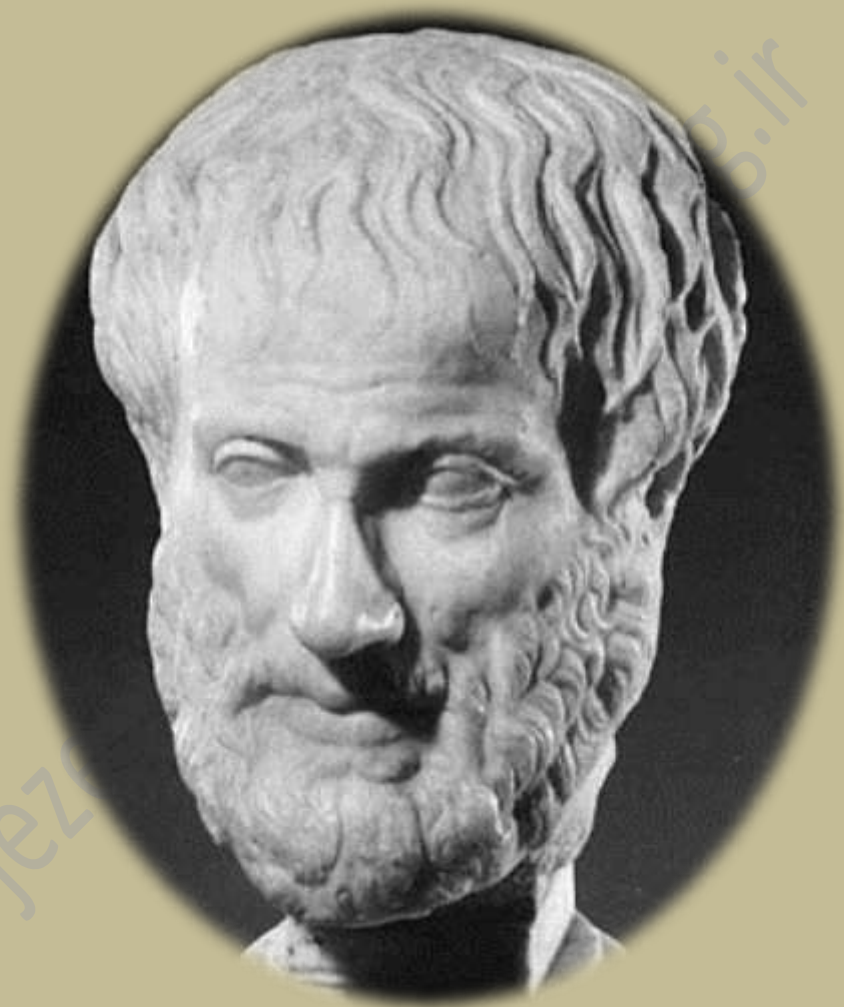
این نقاش ایتالیایی یکی از چپ دست های معروفی است که علاوه بر نقاشی، اختراع های زیادی را به ثبت رسانده است.

نکته خواندنی در مورد این نقاش بزرگ نحوه نوشتن خاص اوست. لئوناردو می توانست از چپ به راست بنویسد

تاریفدانان در مورد این نوع نوشتن که تنها با آینه قابل خواندن است، نظرات .

متفاوتی دارند. برخی اعتقاد دارند او سعی داشت مردم را در خواندن آثارش دچار مشکل کند و به این ترتیب ارزش آثارش را بالا ببرد اما این حرف ها در مورد چنین هنرمند بزرگی تا اندازه ای بی انصافانه است زیرا اولین چیزی که در مورد این نوع نوشتن به ذهن می رسد، چپ دست بودن داوینچی است.

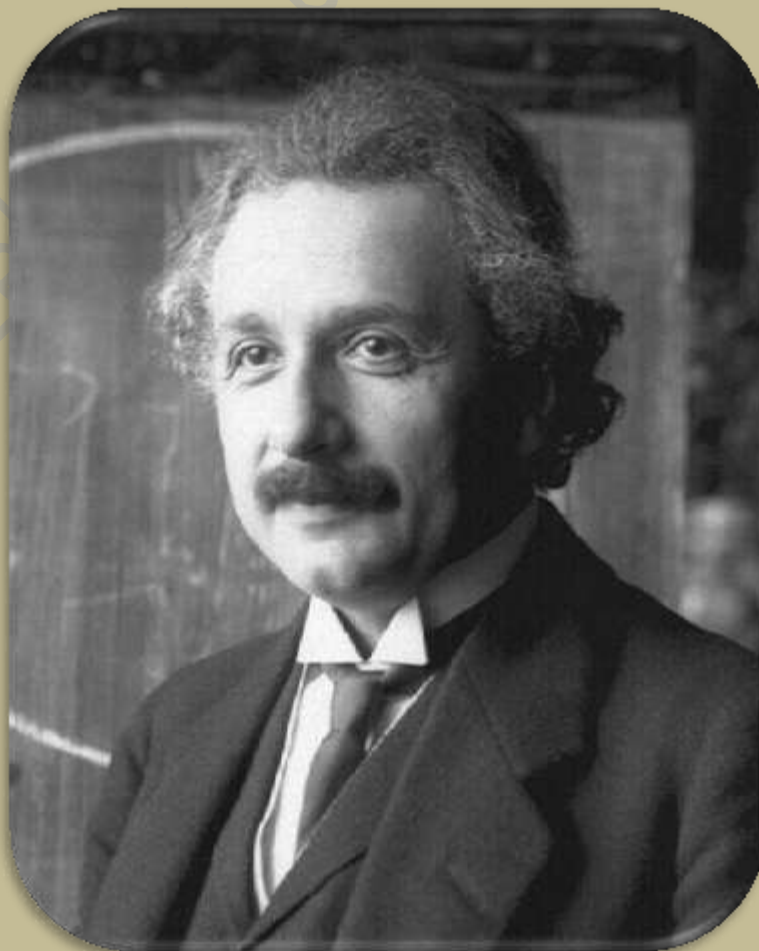
ارسطو



فیلسوف بزرگ یونانی جزء پپ دست های معروف جهان است که همه او را به خوبی می شناسند. او در زمینه روشن تحقیق علمی، فیزیک و ستاره شناسی آثار متعددی دارد که تاثیر زیادی در دانش مدرن دارند.

نظرات فلسفی ارسطو تاثیر زیادی روی فیلسوفان بعد از او گذاشته است. یکی از این فیلسوفان متفکر پپ دست آلمانی فردریش نیچه است. نکته جالب توجه اینباست که آثار اولیه علم و فلسفه غرب بیشتر با دست پپ نوشته شده است.

انیشتین



نابغه بزرگ تاریخ، انیشتین هم جزء یکی از چپ دست های معروف در این فهرست قرار گرفته است.

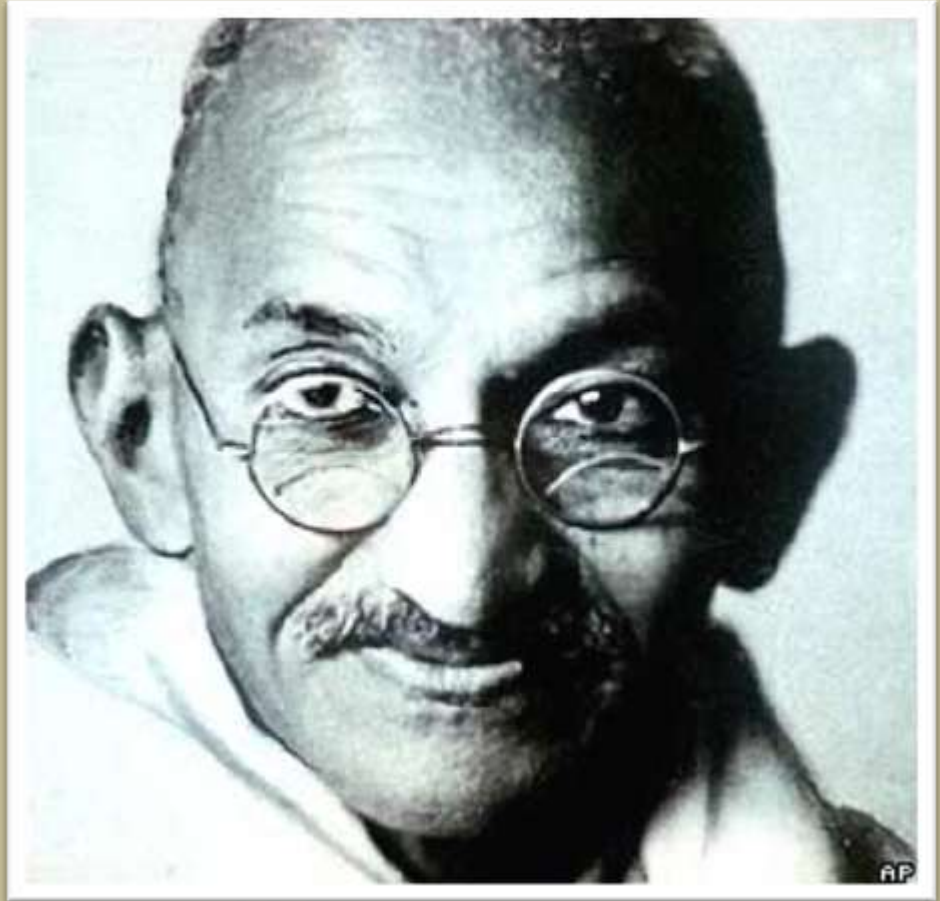
در زمان تولد، مادر آلبرت به فاطمه اینکه سر او بسیار بزرگ بود و حالتی عجیبی داشت بسیار نگران بود.

هرچند که با رشد او، کم کم بزرگی سرش کمتر به چشم می آمد. یکی دیگر از مشهورترین جنبه های کودکی انیشتین این است که او خیلی دیرتر از بچه های معمولی صحبت کردن را آغاز کرد.

طبق ادعای خود انیشتین، او تا سه سالگی حرف زدن را آغاز نکرده بود و بعد از آن هم حتی تا سنین بالاتر از 9 سالگی به سختی صحبت می کرد با این وجود این چپ دست با سر بزرگش تبدیل به یکی از ماندگارترین چهره ها شد.

از دیگر چپ دستان معروف دنیا

ماهاتما گاندی



<http://mojezehe.com>

جوليا رابرتز



جان اف کندی



جیم کری



بوش



بوروس ویلیس



<http://moje2e.com>

آنجلینا جولی



چارلی چاپلین 😊



" داستان 100٪ واقعی از موفقیت یک ایرانی "



عباس یک کارگر ساده روستایی در آمد روزانه اش را از روزی سه هزار تومان به 6 میلیون تومان رساند

9

سال پیش در یک شب بارانی دو گردشگر موتور سوار آلمانی در راه ماندند و برای اینکه بتوانند در یک جای امن شب را به صبح برسانند به خانه یک روستایی پناه بردند.

عباس یک کارگر ساده روستایی همراه خانواده اش تلاش کرد تا به شیوه خودش از...مهمانان خارجی به خوبی پذیرایی کند

کلبه آنها مقرر بود و به جز پای آتشی و غذای روستایی چیز دیگری نداشتند. مهمانان عباس خارجی بودند و امکانات او برای پذیرایی اندک. سادگی پذیرایی خانواده عباس و زندگی یکروزه در روستای فوش آب و هوا رضایت حداکثری دو مهمان آلمانی را جلب کرد آنقدر که سه ماه بعد یک گروه هفت نفره آلمانی به پیشنهاد دوستانشان به خانه عباس رفتند.

آنها خواستند تا با همان دم پختک و پای آتشی که دوستانشان تعریف کرده بودند در خانه روستایی عباس پذیرایی شوند.

صبح عباس راهنمای آنها شد تا بتوانند مناطق دیدنی و طبیعی روستای بزم شهر بوانات فارس را ببینند.

موقع برگشت مهمانان آلمانی 200 هزار تومان به عباس هدیه دادند. این پول در آن زمان برای عباس زیاد بود و او را به این فکر انداخت که بهترین راه برای کسب و کار می‌تواند پذیرایی از گردشگران در یک روستای با صفا باشد. بنابراین شروع به کار کرد.

طوری که از نه سال پیش تا امروز 18 هزار گردشگر خارجی به روستای بزم در منطقه بوانات فارس آمده‌اند و عباس هم به عنوان کارآفرین برتر در صنعت گردشگری توانسته 126 لوح سپاس بگیرد و درآمد روزانه اش از روزی سه هزار تومان به 6 میلیون تومان برسد. عباس 35 ساله به 28 کشور دنیا سفر کرده و خانه 80 متری او الان به 120 هزار متر رسیده است

!

زهرا و نیلوفر دو دختر کوچک او کوچکترین راهنمایان ایرانی معرفی شده‌اند و تاکنون هم شبکه‌های تلویزیونی آلمان، روسیه، تایلند، شبکه 2 و 4 ایران فیلمهای مستندی با موضوع رونق گردشگری در روستای بزم بوانات پخش کرده‌اند.

او تعریف می‌کند که روزهای اول به آژانسهای مسافرتی شیراز و اصفهان سر زدم و گفتم که می‌توانم از گردشگران شما در روستا پذیرایی کنم. آنها هم گفتند باید مجانی بیایند روستا تا ببینند آیا اوضاع برای پذیرایی مناسب هست.

آرام آرام مهمانان من از هفت نفر به چند هزار گردشگر خارجی رسید و به یک حمام خانه ام 12 حمام دیگر اضافه شد تا جایی که می‌توانم الان تا چند هزار گردشگر را در روستا اسکان بدهم و برای پنج هزار نفر در منطقه بوانات اشتغالزایی کنم.

عباس بزرگ قصد دارد تا یک هتل عشایری در ارتفاعات روستا بنا کند. او می‌گوید: این هتل یکی از گرانترین مراکز اقامتی ایران خواهد شد. این کار را با کمک ایل عشایری انجام می‌دهم.

بزرگ معتقد است که در ایران مسئولان فقط شعار می‌دهند گردشگری صنعت درآمذزایی است.

اما من یکی از کسانی بودم که توانستم هم برای خودم و هم اهالی روستای بزم بوانات درآمذزایی کنم.

هر روز از یک مغازه خرید می‌کنم تا همه مغازه داران از این کار سود ببرند.

او فهمیده که اصالت و نوع غذا و پارچوب خانواده روستایی بسیار با ارزش است و می‌توان از راه معرفی آن به دیگران هم ارزشها را حفظ و هم برای خود و دیگران درآمذزایی و اشتغال زایی کرد.

بزرگ از گردشگران خارجی در روستا با محصولات کشاورزی خود پذیرایی می‌کند. خانواده و اهالی روستای بوانات همگی در امر کشاورزی موفق هستند و صمبها با غسل طبیعی و گردوی زمینهای خودشان از مسافران پذیرایی می‌کنند.

• بزرگوار ادعا می‌کند که در موفقیتش هیچ سازمان و مرکزی دخالت نداشته است

''

سازمان میراث فرهنگی پروانه گردشگری به من نمی‌داد و می‌گفت که باید تمصیلات عالیه داشته باشی.

اما زمانی که کارم رونق گرفت پروانه افتخاری گردشگری دادند و در همایش هایشان از من و دخترانم تقدیر کردند

''

او می‌گوید که همه تجربیاتش را در برخورد با گردشگران به دست آورده است.

''

به عنوان یک گردشگر به کشورهای اروپایی سفر کردم تا بینم یک توریست به چه چیزهایی نیاز دارد و آنها برای گردشگران چه کاری انجام می‌دهند. این موضوع کمک زیادی به من کرد.

من متوجه شدم که بهترین راه پذیرایی از مهمان خارجی رفتار درست با اوست. نباید مصنوعی به آنها خوشامد بگویید. درست است که زبان شما را متوجه نمی‌شود اما می‌فهمد که از او برای چه منظوری پذیرایی کرده اید.

گردشگر خارجی فقط می‌خواهد به او توجه شود، همه چیز بهداشتی باشد، دروغ نشنود و احساس نکند که می‌خواهید جیب او را خالی کنید.

این سادگی در رفتار و گفتار باعث شده تا آنها از زندگی روستایی لذت ببرند.

ما مسافران را به خانه مان راه می‌دهیم نه برای پاپلوسی بلکه می‌دانم آنها می‌خواهند یک زندگی واقعی روستایی را ببینند و با همان آدم‌ها زندگی کنند. هر کدام از ما که از مسافر خارجی پذیرایی می‌کنیم مانند یک سفیر ایرانی هستیم که ایران را به کشورهای دیگر معرفی می‌کنند. بنابراین باید بهترین رفتارها را با گردشگر خارجی داشته باشیم.

برزگر در زمینه طبیعت‌گردی هم فعالیت می‌کند و با اینکه در 80 کیلومتری پاسارگاد قرار دارد می‌تواند با استفاده از دو آژانس مسافرتی خود تورهای طبیعت‌گردی، پرندنگری، عشایر و بازدید از جاذبه‌های تاریخی را راه‌اندازی کند.

عباس برزگر می‌گوید: وقتی فعالیت من و خانواده ام مورد استقبال دیگران قرار گرفت و بسیاری از کشورها به استفاده از خدمات ما علاقه نشان دادند کارشناسان داخلی و خارجی حوزه گردشگری پیشنهاد کردند که پس از این می‌توانیم در برگزاری تورها و دعوت از مسافران و گردشگران خارجی با افراد متخصص همکاری کنیم تا بتوانیم موفق‌تر از گذشته عمل کنیم و علاوه بر آن خودمان مبری تورها باشیم؛ این شد که به فکر راه‌اندازی شرکت **خدمات مسافرتی بوان کشت** افتادم و با همکاری دوستان این شرکت تشکیل شد.

البته این را هم بگویم که من از روزی که متوجه شدم یوانات قابلیت جذب گردشگر را دارد، به گونه‌ی برنامه‌ریزی کردم که از ورود تور مردم روستایی و شهری و حتی عشایر از مزایای اقتصادی تورها و ورود گردشگران به منطقه بهره‌مند شوند.

برزگر می‌گوید: مشکل ما ایرانیان این است که می‌نشینیم تا دیگران برای ما برنامه

ریزی کنند.

در حالی که جوانان کشور ما می‌توانند به راحتی با کمی ذوق و سلیقه کاری کنند که هم خودشان در آمد خوبی داشته باشند هم دیگران از کنار آنها سود ببرند.

او می‌گوید: کمتر کسی دنبال کار آفرینی می‌رود.

مطمئن باشید هر روستایی در ایران به تنهایی می‌تواند از ایوانه بهتر و پر رونق تر باشد.

همه اهالی منطقه بوانات و روستای بزم از دهکده گردشگری عباس در آمد دارند. دیگران هم می‌توانند بیایند و ببینند که چطور یک پسر ساده روستایی با سواد بسیار کم توانست کار آفرینی کند و از صنعت گردشگری به معنای واقعی در آمد زایی کند.

روستای بزم در 17 کیلومتری شهر بوانات به سمت استان یزد و کرمان آخرین نقطه

استان فارس است که به منطقه گردشگری بوانات معروف شده است. فاصله این

منطقه از شیراز و یزد دو ساعت و نیم است.

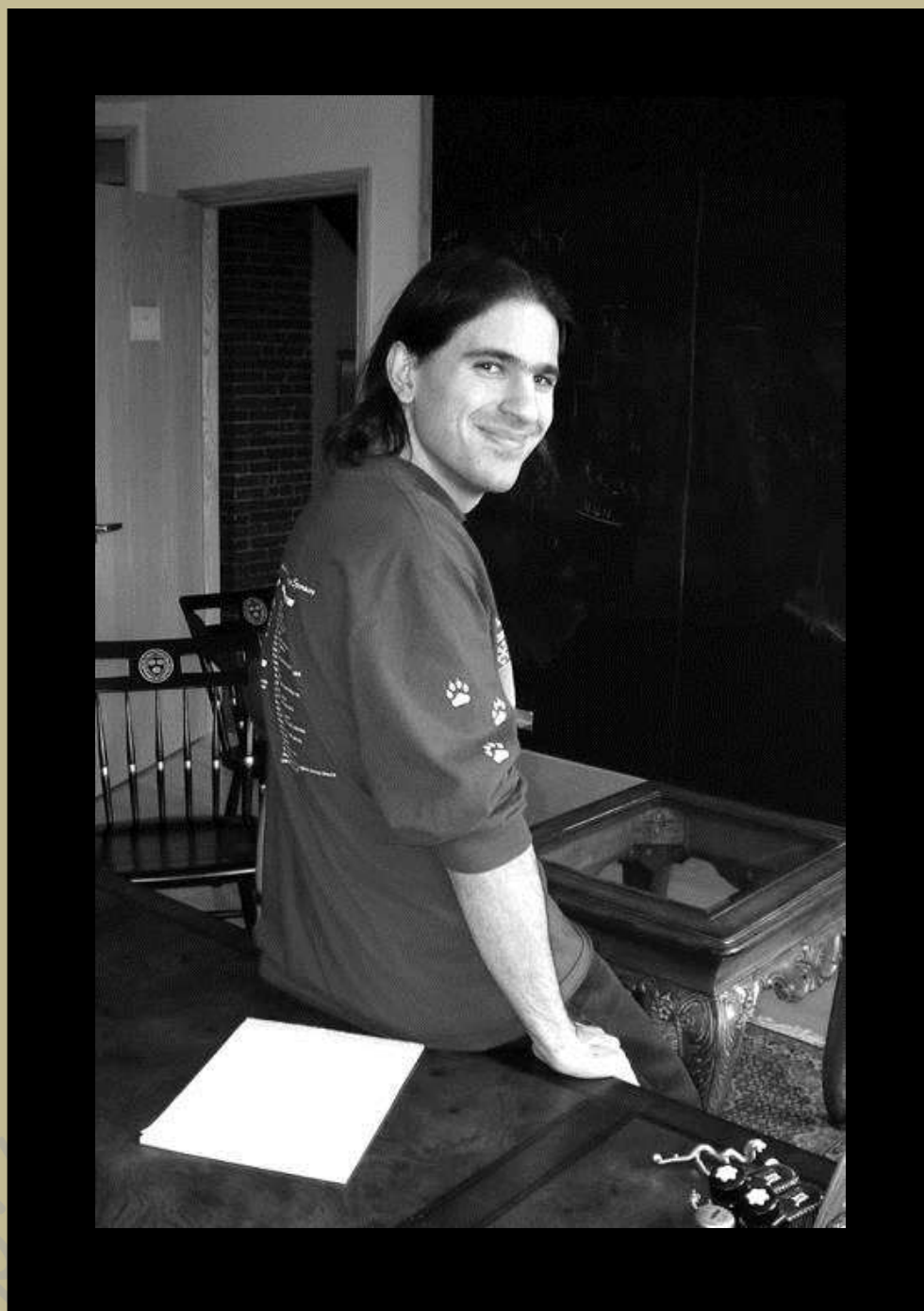
مجموعه گردشگری بوانات سه اتاق قدیمی دارد که هر کدام حدود 700 سال قدمت

دارند و 500 دلار هزینه یک شب اقامت در این اتاقها است.

سوئیت‌های مدرن و سنتی و 6 اتاق عمومی، ویلاهای وسط باغ و گالری عکس و موزه مردم‌شناسی و کشاورزی گوشه‌ی از امکانات این مجموعه است. همچنین امامزاده بزم و در کنار آن بارگاه امام زاده شاه میرحمزه (ع)، پل تاریخی سوریان، منطقه گردشگری ممبر خنیفه و مسجد جامع سوریان و موزه بوانات از جمله بناهای تاریخی و مناطق گردشگری منطقه بوانات فارس هستند.

پی نوشت: این هم نمونه ایرانی و روستایی موفق!.... آیا باز هم می‌خواهید دست روی دست بگذارید و نق نق کنید که چون گذشته ام چنین بود و چنان بود.... چون فلان زمان پدر یا مادرم فلان برخورد را با من داشتند.... چون فلان معلم فلان طور به من گفت.... و هزاران چون و چرای دیگر... من الان نمی‌توانم موفق باشم و امکانات ندارم... و هزاران دلیل و برهان و اما و اگر دیکه؟؟؟.... انتقاب با شماست.....

.



جوان 36 ساله بر کرسی انیشتین تکیه زد

-دانشمند جوان تبریزی، با تصدی کرسی استادی دانشگاه پرینستون جایگاهی که 55 سال پس از انیشتین در اختیار فرد دیگری قرار داده نشد- دنیا را با این سوال مواجه کرده است که آیا انیشتین بعدی، او خواهد بود؟
نیمارکانی هانر در حال حاضر استاد دانشگاه هاروارد و دارای کرسی استادی در دانشگاه پرینستون است.

این کرسی از سال 1933 تا 1955 در انحصار آلبرت انیشتین بوده است.
پس از اعلام نظریه عملکرد جهان از او دعوت شد که در طرح تونل شتاب دهنده سوئیس (LHC)

که با هزینه 5 میلیارد دلار ساخته شده، رهبری آزمایشها را بر عهده داشته باشد.
تلاش نظریه ابررسمان که اخیرا اعلام شده، در این است که توضیح دهد ذرات، کوچکترین ماده تشکیل دهنده مواد نیستند بلکه حلقه های مرتعشی که رسمان نامیده می شوند، کوچکترین بخش به حساب می آیند.
دکتر ارکانی با تکمیل این نظریه عقیده دارد که این رسمان ها در 11 بعد در حال ارتعاش هستند که ما فقط 3 بعد از آن را میتوانیم مشاهده کنیم، وجود بعد دیگری هم به نام بعد زمان به اثبات رسیده و تا به امروز در مورد 7 بعد دیگر توضیح کاملی ارائه نشده است
(Dimopoulos) ارکانی به همراه دو فیزیک دان دیگر به نام های دیموپولوس

(Dvali) و دوالی

در مورد این ابعاد نظریه ای ارائه کرده اند که میگوید این ابعاد بزرگتر از آن چیزی هستند که تاکنون تصور میشود و از آن جایی که تنها نیروی گرانش بر آنها اثر میگذارد، قابل دیدن نیستند



تئوری دکتر ارکانی که به همراه دو فیزیکدان دیگر معرفی شده بعنوان مدل

(Arkani-Dvali-Dimopoulos)

ADD

شناخته می شود .

(LHC) اکنون ارکانی و همکارانش امیدوارند بتوانند به کمک شتاب دهنده

مدل خود را اثبات کنند.

اثبات این نظریه می تواند تحول بسیار بزرگی در فیزیک ذرات به وجود بیاورد.

بیوگرافی

نیما ارکانی حامد مدرک لیسانس خود را در ریاضی و فیزیک با نشان عالی از دانشگاه تورنتو در سال 1993 گرفته و پس از آن دکترای را در سال 1997 از دانشگاه برکلی کالیفرنیا دریافت کرده است.

نیما ارکانی حامد پس از آن در شتاب دهنده خطی استنفورد شروع به کار کرد.
نیما از

14

سالگی در نظریه و قوانین نیوتون تحقیق کرده است .

وی فرزند دکتر جعفر ارکانی حامد، متولد سال 1318 تبریز است

beach-physics.ir



بیوگرافی دکتر جعفر ارکانی حامد (پدر نیما)

دکتر جعفر ارکانی حامد تحصیلات خود را تا پایان متوسطه در زادگاهش تبریز گذرانده و پس از آن در رشته مهندسی معدن در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد

وی در 1343 با استفاده از بورس تحصیلی دانش آموزان

ممتاز برای ادامه تحصیل به دانشگاه

MIT

آمریکا رفت و پس از اخذ مدرک دکتری ژئوفیزیک در 1348 به کشور بازگشت

ایشان پس از آن در 14 سال به عنوان استاد در دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف به فعالیت‌های علمی آموزشی اشتغال و مدتی نیز ریاست این دانشکده را بر عهده داشت و طی این مدت بارها از جمله در سال‌های 1971 تا 1973 هنگام مأموریت فضایی

آپولو به عنوان دانشمند مدعو با سازمان فضایی ناسا همکاری»

مستقیم داشت

از جمله طرح‌های فضایی دیگری که ایشان در آن مشارکت داشته، مأموریت فضایی .

ماژلان» بود که در فاصله سال‌های 1989 تا اوایل دهه 90 برگرد

سیاره زهره می‌پیماید.

دکتر جعفر ارکانی نامدار در فاصله سال‌های 1977 تا 1979 به عنوان استاد مدعو در دانشگاه

MIT

آمریکا فعالیت کرد و پس از انقلاب به ایران بازگشت.

وی که از اعضای نخستین دوره فرهنگستان علوم ایران است از 1982 مبدع و به

کانادا عزیمت کرد و فعالیت‌های آموزشی و تحقیقاتی خود را به عنوان استاد دانشگاه

«مک گیل» در

مونترال» کانادا از سر گرفت که تا سال 2005 ادامه داشت»

ارکانی حامد که از دانشمندان عضو فرهنگستان علوم کانادا است، پس از بازنشستگی از دانشگاه «مونترال» با درجه استاد شایسته، فعالیت‌های علمی خود را در دانشگاه تورنتو کانادا پی گرفته و در سال

میلادی جاری بعنوان برنده جایزه فلوشیپ (عضو شایسته) اتحادیه ژئوفیزیکدانان آمریکا معرفی شده است.

استاد ارکانی حامد در طول این سال‌ها همچنان ارتباط علمی خود را با سازمان ناسا حفظ کرده و در سال‌های اخیر همگام با مأموریت‌های کاوش مریخ عمده تحقیقات خود را به مطالعه ساختار درونی و تئولات سیاره سرخ معطوف کرده است.

بگزارش ایسنا، تخصص اصلی استاد، سیاره‌شناسی با نگرش کلی است که شامل بررسی ساختار درونی سیارات، تئولات گرمایی، گرانش، میدان مغناطیسی و حرکت صفات تکتونیک، بررسی «سنگ کره» (لیتوسفر) و گوشته سیارات و ارتباط آنها با هم است

پی نوشت: فقط باید شاد بود که ایران زمین صاحب چنین فرزندان شایسته ای است.... برای هر دو استاد.... ارزوی موفقیت سلامت و سربلندی از درگاه خداوند بزرگ دارم



و روزی خواهد آمد که خداوند در پشمان ما خواهد نگریست و خواهد پرسید " به تو
زندگی ای ارزانی داشتم... با آن چه کردی؟؟ "

به پشمان خداوند خواهیم نگریست....

می خواهیم نماز و روزه و تعداد دعاهايمان را لیست کنیم برایش....

و خداوند خواهد خندید...

به پشمان ما خواهد نگریست و خواهد گفت: " اوہ... نه فرزندم!! اینها برای من نیست!!
خنده هایت... کسانی را که شاد کردی و خنداندى.... عشقهايت و کسانی را که به آنها عشق

ورزیدی...عاشقی هایت و لفظاتی را که واقعا زیستی را برای من بیاورد...بقیه اش ارزانی
خودت!....هیچکدام از آن من نیست..."

شنبه 22 مهر ماه 1391

"پایان"

<http://mojezeheshgh.persianblog.ir>

